



ایمان

توصیه های اخلاقی امام رضا علیه السلام
به اصحاب و یاران
احمد مراد خانی

سرشناسنامه: مرادخانی، احمد، ۱۳۴۰
عنوان و نام پدیدآور: در دامان مهر/احمد مرادخانی؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی؛
سرپرست گروه پژوهشی ناصر رفیعی محمدی.
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۸۰ ص: ۱۷@۱۲ س م.
شابک: ۹-۸۹-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: اخلاق اسلامی - مسائل متفرقه
موضوع: راه و رسم زندگی اسلامی
شناسه افزوده: رفیعی محمدی، ناصر، ۱۳۴۳
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره امور فرهنگی
شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸-۸-۲۴۷/۸م۴۳۳BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱
ش کتابشناسی ملی: ۸۷۱۲۶۸۱



در دامان مهر

نویسنده: احمد مرادخانی

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرای: محمود بازدار

نوبت چاپ: ششم - ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹-۸۹-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۷ / مقدمه

۱۰ / پیش گفتار

۱۳ / گفتار اول / رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده‌ی آن

۱۴ / تعریف و ویژگیهای فعل اخلاقی

۱۴ / اختیار

۱۷ / نقش تلاش انسان در فعل اخلاقی

۱۹ / هدفمند بودن فعل اخلاقی

۳۰ / نیت و نقش آن در فعل اخلاقی

۳۱ / ملاک و معیار ارزش گذاری فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام

۳۵ / حقیقت ایمان

۳۸ / ارکان ایمان

۳۹ / جایگاه ایمان

۴۹ / گفتار دوم / اخلاق اجتماعی

۵۰ / تعریف اخلاق اجتماعی

۵۳ / عوامل گرایش به زندگی اجتماعی

۵۵ / صله‌ی رحم و امر به آن

۶۱ / خودداری از اذیت

۶۴ / ارتباط و احسان به پدر و مادر در قرآن

۶۸ / جایگاه پدر و مادر

۷۱ / اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات

۷۲ / شکر از خداوند و پدر و مادر

۷۵ / رعایت تقوا و صله‌ی رحم

۷۸ / کتاب نامه

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی علیه السلام فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تلالو فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی علیه السلام در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرسلسله ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه».

او با رسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرت گاه های تباهی را به شاهراه



هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده‌ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی الی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه‌ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می‌نشانند و راه او را می‌تواند روشن کند بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه‌ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه‌ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه‌ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته‌ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد علیهم‌السلام برای



تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه‌ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه‌ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می‌کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می‌خواهیم نعمت بی‌ظنیر زیارت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه، کلام و سیره‌ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه‌ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.



پیش گفتار



تشخیص مسایل گوناگونی که انسان در طول حیات فردی و اجتماعی خویش با آن دست به گریبان است و تعیین رفتار مناسب در برخورد با آن مشکلات و مسایل، نیاز به فهم صحیح و عملی حساب شده و معین دارد، تا شخص در مراحل مختلف زندگی خویش دچار شکست و ناکامی نگردد. محدودیت‌های انسان در هر دو حوزه (علمی و عملی) حس نیاز به الگوی مناسب را در او ایجاد می‌کند. و خداوند سبحان نیز با توجه به همین نیاز فطری، رسولان خویش را فرستاده است، تا در سایه‌ی وجود آنان، نه تنها بشر از الگویی برخوردار گردد، بلکه از بهترین الگوها استفاده نمایند، (لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة)، (قد کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه) ^۱ و وجود الگو برای انجام بهترین اعمال در این عمر کوتاه می‌باشد زیرا یکی از اهداف خلقت ابتلا و شناسایی نیکو کاران است، (هو الذی خلق السماوات والأرض فی ستة أيام وکان عرشه علی الماء لیبلوکم أیکم أحسن عملا)، ^۲ و این امری است که با داشتن الگوی مناسب، تربیت صحیح حاصل می‌گردد. از سوی دیگر با توجه به این که فرآیند تربیت یک فرآیند آنی نبوده و حوادث گوناگونی که برای هر شخص در طول زندگی وی حاصل می‌گردد، مختلف می‌باشد، ارایه‌ی الگوهایی که در حالات مختلف، رفتاری مناسب را انجام داده اند، لازم است. به خصوص هنگامی که دین و مکتبی به عنوان آخرین دین و پیامبر آن به عنوان آخرین پیامبر



۱. بی گمان فرستاده‌ی خداوند ﷺ نمونه (الگویی) نیکوست. الأحزاب ۲۱، و بی گمان ابراهیم و پیروان (و همراهان) او برای شما الگویی پسندیده می‌باشند، الممتحنة / ۴.
 ۲. و اوست خدایی که آسمان و زمین را در فاصله‌ی شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما نیکو تر است، هود / ۷.

مطرح می‌شود، رسالت آن بیشتر گردیده و کامل بودن آن پیامبر و آن مکتب و دین امری حتمی و ضروری خواهد بود.

این که چرا و به چه دلیل به دنبال پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بحث ائمه اطهار علیهم السلام مطرح می‌گردد، از پرسش‌هایی است که در پاسخ آن می‌توان گفت: که یکی از حکمت‌های این امر، همین ارایه‌ی الگوهایی مناسب برای تمام انسانها با مسایل مختلف می‌باشد، الگوهایی که در طول زندگی خویش درگیر مسایل مختلفی بوده و هرکدام به مقتضای آن مشکلات، راه‌های مناسبی را ارایه نموده‌اند. از این رو شناخت کلام و سیره‌ی هریک از وجودات منور ائمه‌ی معصومین علیهم السلام می‌تواند سعادت‌مندی انسان و جامعه‌ی انسانی را تأمین نماید، و ما در این مختصر در دو گفتار تنها به دنبال آن بخش از بیانات گوهر بار امام هشتم علیه السلام، که در جهت تبیین یک الگوی اجتماعی مناسب وارد شده است، می‌باشیم، یعنی به بررسی توصیه‌هایی که در علم اخلاق به عنوان "اخلاق اجتماعی" مطرح گردیده است. گفتار اول به بیان رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده آن، و گفتار دوم به بیان صفات و ویژگی‌های موثر در اخلاق اجتماعی، آن هم در بخش خاصی از اجتماع یعنی خانواده، پرداخته است.





گفتار اول

رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده آن

۱-۱ تعریف و ویژگیهای فعل اخلاقی

فعل و رفتار اخلاقی عبارت است از عمل و یا ترک عمل اختیاری ای که دارای مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت بوده و قابلیت ارزش گذاری مثبت و یا منفی را داشته باشد. تعریف مورد نظر یک تعریف عام است و در تکمیل این تعریف صفات و ویژگیهایی که یک فعل اخلاقی باید از آن برخوردار باشد لازم است ذکر گردد. بی تردید هنگامی از یک فعل، به عنوان فعل اخلاقی می توان یاد کرد، که حداقل دارای سه ویژگی باشد. هرچند ویژگی های دیگری نیز می توان برای آن ذکر نمود، ولیکن وجود سه ویژگی در یک فعل اخلاقی ضروری به نظر می رسد.



۱-۱-۱. اختیار

همان گونه که در تعریف بیان شد، فعلی، اخلاقی خواهد بود که همراه اختیار باشد. و به بیان دیگر موضوع علم اخلاق، افعال اختیاری انسان است و در هیچ نظام اخلاقی کارهایی را که انسان به صورت غیر اختیاری انجام می دهد، به عنوان یک فعل اخلاقی خوب و یا بد شمرده نشده و ارزش گذاری نمی شود. بحث از مسئولیت و مسئولیت پذیری نسبت به کارها در سایه اختیار معنی پیدا می کند، توبیخ و مواخذه و یا تشویق پاداش، و عنوان هایی از این دست زمانی مطرح می گردد که عامل آن فعل، آن فعل را از روی اختیار انجام دهد. هر روز حیوانات و گیاهان و موجودات گوناگون، مواد ضروری و لازمی که بقا و استمرار حیات انسان به آن بستگی دارد، تولید می کنند ولیکن هیچ گاه از

آن گیاه و یا حیوان و یا موجود دیگر به خاطر تولیداتشان تشکر و قدردانی صورت نمی‌گیرد. تولید اکسیژن پس از جمع آوری دی اکسید کربن توسط گیاهان، حیات بر روی سیاره‌ی زمین را ایجاد می‌نماید اما از چنین عملی به عنوان یک فعل اخلاقی تقدیر نمی‌شود. زیرا گفته می‌شود که این موجودات براساس غریزه و جبر ساختاری خلقتشان چنین اعمالی را انجام می‌دهند و فعل آن‌ها چون یک فعل اختیاری نیست، به عنوان فعل اخلاقی شمرده نمی‌شود.

اختیار از مفاهیمی است که هر شخص با مراجعه به وجدان خویش، آن را در درون خود می‌یابد، قدرت بر انجام، و یا ترک فعل، که هر فرد هنگام انجام کارها در خود حس می‌کند چیزی غیر از اختیار نیست. ولیکن در ارتباط با اختیار و یا جبر چند دیدگاه وجود دارد^۱، که از نظر شیعه جبر و تفویض باطل بوده و در این ارتباط برید بن عمیر بن معاویه شامی می‌گوید: در مرو خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم و خدمت ایشان عرض کردم، ای فرزند فرستاده‌ی خدا صلی الله علیه و آله از امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده که ایشان فرموده اند که (رفتارهای ما) نه براساس جبر است و نه بر اساس تفویض، بلکه امری بین آن



۱. به طور کلی در این زمینه سه دیدگاه مهم وجود دارد، برخی نظرشان بر آن است که تمام کارهای انسان جبری بوده و انسان بر اثر عوامل قهری درونی و بیرونی بدون اختیار اعمال خویش را انجام می‌دهد، در مقابل عده ای نظرشان بر این است که خداوند پس از خلقت موجودات آن‌ها را به حال خود رها نموده و در افعال آنان هیچ گونه نقشی ندارد که این گروه را اهل تفویض می‌نامند، در مقابل این دو نظریه و دو دیدگاه نظر سوم وجود دارد که نه قابل به جبر و نه قابل به تفویض است، بلکه واقعیت امر را چیزی بین آن دو می‌داند که اعتقاد صحیح از جهت عقلی و بر اساس روایات وارد از معصومان علیهم السلام همین دیدگاه می‌باشد.

دو می‌باشد. معنای این کلام چیست؟ امام فرمودند: هر کسی که می‌پندارد که خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد (و ما در آن هیچ نقشی نداریم) و به دنبال آن خداوند ما را به خاطر انجام چنین کارهایی عذاب می‌کند، بی‌گمان به جبر اعتقاد پیدا نموده است، و هر کسی که می‌پندارد که خداوند امر مخلوقات و روزی آنان را به طور مستقل و بدون دخالت اراده‌ی خداوند به حجت‌های خویش سپرده است اعتقاد به تفویض دارد، و معتقد به جبر، کافر و معتقد به تفویض، مشرک است، به امام عرض کردم معنا و مفهوم این جمله که، حقیقت مطلب، امری است بین جبر و تفویض چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: (معنای این که واقعیت مطلب امری بین جبر و تفویض است) اعتقاد به این است که راهی برای انجام اوامر خداوند و ترک اموری که خداوند از آن نهی نموده است، وجود دارد (یعنی انسان قدرت بر انجام واجبات و ترک محرمات را دارد).^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود این کلام امام علیه السلام به صورت روشن اختیاری بودن افعال را، و همچنین مسئول بودن انسان را در مقابل اعمال خویش بیان می‌نماید، و مسئولیت رفتار و اعمال انسان را به خود انسان بر می‌گرداند، البته این مطلب به معنای نفی اراده‌ی خداوند و نقش نداشتن خداوند در امور مخلوقات



۱. حدثنا أبي عن أحمد بن علي الأضراري عن يزيد عمير بن معاوية السامي قال: دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام بمرور فقلت له: يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم روي لنا عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال: إنه لا جبر ولا تفويض بل أمر بين أمرين فما معناه؟ قال: من زعم أن الله يفعل أفعالنا ثم يعذبنا عليها فقد قال بالجبر ومن زعم أن الله عز وجل فوض أمر الخلق والرزق إلى حجه عليه السلام فقد قال بالتفويض والقائل بالجبر كافر والقائل بالتفويض مشرک فقلت له: يا بن رسول الله فما أمر بين أمرين؟ قال: وجود السبيل إلى اتیان ما أمروا به وترک ما نهوا عنه...، شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۸۱.

نیز نمی‌باشد، و لیکن اراده‌ی خداوند بر انجام کارها در خصوص رفتارهای انسان از طریق اختیار انسان صورت می‌گیرد، و این به معنای جبر نیست. با توجه به فرمایش امام علی^{علیه السلام} بحث توفیق و سلب توفیق انجام اعمال خیر و مباحث دیگری همچون سنت اضلال و تزیین نیز بسیار روشن می‌گردد.^۱

۱-۱-۲. نقش تلاش انسان در فعل اخلاقی

از جمله مسائلی که در یک فعل اخلاقی بسیار مهم بوده و باید به عنوان پیش فرض لحاظ گردد، مؤثر بودن و نقش داشتن تلاش‌های انسان و کارهای او در رسیدن به اهداف مورد نظر است. این پیش فرض به دنبال نظریه‌ی مختار بودن انسان مطرح می‌گردد، این باور که تمام حرکات و سکنات انسان در خوشبختی و یا بدبختی انسان نقش دارد، آثار و تبعاتی را به دنبال خواهد داشت، آثاری مانند:

ایجاد شوق و رغبت در انجام کارها به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر.
مدیریت کردن افعال و رفتار برای رسیدن زودتر و کم هزینه‌تر به مقصود.

دقت در انتخاب نوع عمل با توجه به آثار هر عمل.
آموزه‌های قرآنی نیز نه تنها مؤثر بودن اعمال را گوشزد می‌نماید، بلکه به طور صریح بیان می‌کند که در صورت انجام اعمال خیر فایده‌ی آن بیش از همه به خود انسان می‌رسد (إِنْ أَحْسَنْتُمْ

۱. ر.ک. احمد مرادخانی، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، مباحث سنت‌های اضلال و تزیین.





أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا).^۱، قرآن کریم در همین زمینه نکات دیگری را به شخص گوشزد یا بشارت می دهد. مانند:

دقیق بودن محاسبات اعمال و دیدن آثار آن، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ).^۲

نقش انجام اعمال خیر در رستگاری، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).^۳

برگشت منافع و ضررهای رفتاری افراد به خود شخص، (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ).^۴

مسئولیت فردی هنگام پاسخگویی در مقابل اعمال انجام شده و مسؤل و پاسخگو نبودن در مقابل اعمال دیگران، (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ).^۵

افزایش آثار و پاداش اعمال خیر، (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ).^۶

راهنمایی و راهگشایی های نو، به دنبال اعمال خیر و رعایت تقوا. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا).^۷

۱. اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود [بد نموده‌اید]، اسرا / ۷.
۲. پس هر که هم وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر که هم وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. زلزال / ۷ و ۸.
۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید، حج / ۷۷.
۴. هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به پندگاران [خود] ستمکار نیست، فصلت / ۴۶.
۵. و هیچ باربردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی‌شود هر چند خویشاوند باشد، فاطر / ۱۸.
۶. هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود، انعام / ۱۶۰.
۷. ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق

پاک شدن اعمال بد با انجام اعمال خیر به عنوان پاداشی دیگر،
(وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ).^۱

تأیید تلاش ها و زحمات شخص در رساندن وی به نتیجه
نهایی و رستگاری، و بشارت به رضوان و نعمت های الهی،
(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ
وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ).^۲

۱-۳. هدفمند بودن فعل اخلاقی

از ویژگی های دیگری که برای یک فعل اخلاقی انسان مختار،
ضروری است، هدفمند بودن افعال می باشد و این صفت از
صفتی است که با توجه به ویژگی اختیاری بودن افعال به دست
می آید، زیرا از خصوصیات اختیار داشتن انسان این است که
هنگام انجام هر عملی، فایده ای را برای آن عمل لحاظ می کند و
برای تحصیل و بدست آوردن آن فایده، آن عمل را انجام می دهد،
و این غایت و فایده به عنوان هدف یا علت غایی آن عمل لحاظ
می شود، البته برای رسیدن به اهداف بزرگتر، مرحله بندی و انجام
اعمال در یک راستا و لو به صورت ترتیبی لازم خواهد بود، زیرا
برخی از اهداف نزدیک و در دسترس نبوده و برای رسیدن به
آن تهیه مقدماتی لازم است. لذا تمام آن اعمال از ابتدا تا انتها در

از باطل [قرار می دهد، انفال / ۲۹.

۱. و گناهاتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است، انفال / ۲۹.
۲. کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند، پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهایی پایدار دارند مژده می دهد. توبه / ۲۱-۲۰.



جهت و راستای آن هدف نهایی و مطلوب غایی انجام می‌شود. و در این هنگام است که شخص با توجه به اهداف خویش حاضر به تحمل دردها و رنجهای فراوانی است که انگیزه‌ی قوی و بزرگ بودن هدف، تحمل آن همه مشقات و مشکلات را برای شخص آسان می‌نماید و حتی نوع نگرش شخص را به مسایل تغییر می‌دهد. در اکثر مکاتب اخلاقی از این هدف، به خوشبختی و سعادت تعبیر شده است.

توجه به فعل اخلاقی، زمانی از حساسیت برخوردار می‌شود که در به دست آوردن سعادت نقش اصلی را ایفا می‌کند. سعادت مطلوبی فراگیر بوده و همه در پی آن می‌باشند و شاید هیچ انسانی را نیابیم که به دنبال یافتن آن نباشد. زیرا سعادت طلبی از اموری است که همه‌ی انسانها به صورت فطری در وجود خویش آن را حس نموده و تمام نظامهای اخلاقی اعم از الهی و غیر الهی این خواسته‌ی فطری و طبیعی انسان را پذیرفته اند، و با توجه به جهان بینی و دیدگاههای مختلف خود در مقام تفسیر و بیان مفهوم و مصادیق سعادت برآمده‌اند.

بی شک سعادت، یک موجود عینی خارجی و یا یک حالت روحی - روانی خاص نمی‌باشد، که دست یابی به آن، به آسانی میسر باشد، بلکه سعادت یک مفهوم انتزاعی بوده که ذهن انسان، آن را از منشاء انتزاع آن، یعنی لذت و شدت و دوام لذت، انتزاع می‌کند،^۱ لذا هر گاه انسان در حالتی باشد که از زندگی خود لذت می‌برد و این لذت از شدت و استمرار برخوردار گردد، خودبخود



۱. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، ص ۹۸.

احساس مطلوبی به وی دست داده که از آن تعبیر به سعادت می‌کند، و در چنین حالتی شخص خود را سعادتمند می‌یابد. البته انسان دنبال لذت و راحتی ای مطلق می‌باشد و اگر نتوانست آن را به صورت مطلق حفظ نماید، تلاش می‌کند که آن حالت، از دوام و شدت بیشتری برخوردار باشد، بر همین اساس، به دست آوردن چنین لذتی باعث می‌گردد که زندگی انسان همواره همراه با درد و رنج و سختی‌ها باشد، و هر مقدار میزان این سختی‌ها کمتر باشد و در مقابل استفاده‌ی از لذتها بیشتر باشد، سعادت رخ می‌نماید، و انسان خود را سعادتمند می‌یابد.

در برخی از روایات معصومین علیهم‌السلام مصادیقی را از برای سعادت بیان نموده‌اند. در روایتی امام هشتم علیه‌السلام می‌فرماید: قلم حتمی تقدیر براساس حقیقت کتابی که از جانب خداوند است، بر این امر جاری گشته است که سعادت برای شخصی است که ایمان آورده و تقوا پیشه نماید و شقاوت و بدبختی برای کسی است که تکذیب (حق) نماید و راه نافرمانی را در پیش گیرد.^۱ در جای دیگر در همین ارتباط از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: که تمام سعادت این است که شخص طول عمر داشته باشد و تمام آن را در اطاعت خداوند صرف کند.^۲ در روایت دیگری باز از ایشان آمده است: چهار چیز از سعادت شخص محسوب می‌گردد، داشتن همسری درستکار، و فرزندی نیکو، و دوستانی



۱. عن البرزطي قال: سمعته (الإمام الرضا عليه‌السلام) يقول: جرى القلم بحقيقة الكتاب من الله بالسعادة لمن آمن واتقى والشقاوة من الله تبارك وتعالى لمن كذب وعصى، قرب الإسناد، ص ۲۰۸.

۲. عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: السعادة كل السعادة طول العمر في طاعة الله، تاريخ بغداد، ج ۶، ص ۲۱۷.

درستکار، و کسب رزق و معیشت در شهر خویش^۱.
 علی ابن بابویه در کتاب فقه الرضا علیه السلام از آن بزرگوار نقل می‌کند که: چند چیز از سعادت‌مندی شخص است، خانه‌ی بزرگ داشتن، دوستان زیاد داشتن (افراد فراوانی که شخص را دوست داشته باشند)، و نهایت خوشبختی و شادمانی داشتن همسری است که با انسان هم عقیده و همراه باشد.^۲ همچنین از امام صادق علیه السلام وارد شده است که سه چیز از سعادت شخص است: برخورداری از همسری موافق و هم عقیده، و فرزندان نیکو داشتن و دیگر این که شخص رزق و روزی خویش را صبحگاهان و شامگاهان در شهر خود به دست بیاورد (نیازی به خروج از شهر خویش نداشته باشد).^۳

همان گونه که ملاحظه می‌شود موارد و مصادیق و نمونه‌هایی که برای سعادت بشر شمرده شده است، در دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم است، اموری که مربوط به اعتقادات و اندیشه شخص است، مانند: ایمان داشتن به خدا و تقوا پیشه نمودن، و صرف کردن عمر، در راه خداوند، و در مقابل امور دیگری که ربطی به اعتقادات شخص نداشته و تنها بهره مندی وی از برخی از نعمتهای دنیوی را تذکر می‌دهد، مانند: خانه خوب، فرزندان نیکو و مانند آن دو، البته آن‌چه را که، هر مکتب اخلاقی از آن تعبیر به سعادت می‌کند و به توضیح و تفسیر آن می‌پردازد، آیا صحیح و



۱. قال النبی صلی الله علیه و آله: أربع من سعادة المرء، زوجة الصالحة، و ولد ابرار، و خلاء الصالحون، و معیشة فی بلاده. علی مشکینی، المواعظ العذیبة، ص ۱۲۱.
 ۲. قال الرضا علیه السلام: کبر الدار من السعادة، و کثرة المحبین من السعادة، و موافقة الزوجة کمال السرور. فقه الرضا، علی بن بابویه، ص ۳۵۴.
 ۳. و قال الصادق علیه السلام: ثلاثة من السعادة: الزوجة الموافقة، و الأولاد البارون، و الرجل یرزق معیشته ببلده یرغدو إلیه و یروح، التهذیب، ص ۷:۲۲۶.

طبق حق است یا خیر؟ امری است که ما در این بحث به دنبال بررسی کامل مبانی و آثار آن نمی‌باشیم، ولیکن توجه و اعتقاد به این که انسان موجودی است که فقط دارای یک مرحله‌ی زندگی یعنی دنیا است، و یا دارای مرحله‌ی دیگری از زندگی به نام آخرت است، که در تفسیر و تعیین مفهوم سعادت نقش مهمی دارد، و به یقین تعیین مصداقهای سعادت نیز بر همان اساس فرق خواهد نمود.

از دیدگاه اسلام انسان موجودی است که دارای دو مرحله‌ی زندگی می‌باشد. مرحله‌ی اول زندگی او دنیا و مرحله دیگر زندگی انسان، که مهمتر از مرحله‌ی اول زندگی اوست، آخرت می‌باشد و علت مهمتر بودن آخرت در ارتباط با سعادت، طولانی و ابدی بودن حضور در آنجا و پاره‌ای از ویژگی‌های آن می‌باشد. (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى).^۱

هر مکتب اخلاقی بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده خویش برای سعادت و شقاوت، نشانه‌ها و علایمی را ذکر می‌نماید، که این علایم با توجه به توجیه و تفسیر آنان از سعادت و شقاوت یا خوشبختی و بدبختی متفاوت خواهد بود. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است که: چهار چیز نشانه‌ی خوشبختی است.

- ۱- یادآوری گناهان گذشته. ۲- و فراموش نمودن اعمال خوب و نیکوی گذشته. ۳- نگاه کردن به کسی که در امور دینی بالاتر است (نسبت به خود شخص). ۴- نگاه کردن به کسی که در امور دنیایی - از خود شخص - پایین‌تر است.^۲

۱. [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است، اعلیٰ / ۱۷.

۲. قال النبی ﷺ: علامة السعادة اربعة، ذکر الذنوب الماضية و نسيان الحسنات الماضية و نظره الى من هو فوقة في الدين و نظره الى من هو دونه في الدنيا. علی مشکینی، المواعظ



پیامبر اسلام ﷺ در همین راستا در مقابل بیان صفات انسان سعادت‌مند، ویژگی‌ها و نشانه‌ی انسان‌های بدبخت را بیان می‌فرماید: ایشان نشانه‌های بدبختی و شقاوت را نیز چهارچیز می‌دانند:

۱- فراموش کردن گناهان گذشته در حالی که آن گناهان نزد خداوند محفوظ است (و از بین نرفته است). ۲- یادآوری اعمال نیکوی گذشته، در حالی که شخص نمی‌داند که آن اعمال قبول یا رد شده است. ۳- نگاه کردن به کسی که در دنیا (امکانات و مسایل دنیوی) بالاتر از اوست. ۴- نگاه کردن به کسی که در دین (و دینداری) پایین‌تر از اوست!

این دو روایت از جمله روایاتی هستند که توجه به محتوای آن و بررسی علایم بیان شده در آن و تنظیم زندگی و رفتارها بر اساس آن علایم و در دستور العمل‌ها، در تأمین سعادت و کسب رضایت خداوند بسیار مهم است، بی‌تردید ما انسان‌ها در طول حیات خویش دچار گناهانی می‌شویم که ما را از سعادت واقعی دور می‌نماید، و آنچه از انجام گناه مهمتر است، فراموش نمودن اعمال و گناهان سابق است و این که بپندارد که تمام آن اعمال بخشیده شده و هیچ نگرانی از این ناحیه ندارد، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید انسان بدبخت انسانی است که گذشته خویش و گناهانی که به واسطه‌ی جهل و یا هوای نفس مرتکب شده است فراموش کند در حالی که نمی‌داند آن گناهان از بین رفته است یا خیر؟ و یا به تعبیر روایت هنوز در نزد خداوند ضبط و محفوظ است، لذا



العددیة، ص ۱۲۰.

۱. قال النبی ﷺ: علامة الشقاوة اربعة، نسيان الذنوب الماضية و هي عند الله محفوظة و ذكر الحسنات الماضية و لا يدري قبلت او ردت، و نظره الي من هو فوqe في الدنيا و الي من هو دونه في الدين. پیشین.

انسان در فرصتهایی که به دست می‌آورد باید آن گناهان را به یاد آورده و دوباره برای آن از خداوند طلب مغفرت بنماید، این عمل باعث دور شدن از گناهان گشته و احساس شرم و پشیمانی را به دنبال دارد، و حفظ چنین حالتی وی را از ارتکاب مجدد باز می‌دارد، و به جای طلبکار بودن از خداوند خود را به خداوند بدهکار می‌بیند، در دومین نشانه توجه به این نکته که انسان به واسطه‌ی توفیق الهی اگر کار خیری و حسنه‌ای انجام داده است، مادامی که نمی‌داند خداوند آن اعمال را پذیرفته است یا خیر، نمی‌تواند به آن عمل دل خوش کند، زیرا ممکن است آن عمل خالص نبوده و خداوند آن را نپذیرفته باشد، لذا چنین انسانی برای خود عمل صالحی نمی‌بیند تا دچار غرور گردد، و تلاش می‌کند که با اعمال خیر بیشتر، همراه با دقت در اعمال و خلوص نیت بتواند رضایت خدا را به دست بیاورد، آنچه از انجام عمل خیر مهمتر است حفظ عمل خیر است، زیرا انجام یک عمل خیر ممکن است در یک لحظه تحقق یابد و لیکن تا آخر عمر باید از آن نگه داری کند مانند عملیاتی که در جبهه‌ی جنگ در یک روز انجام می‌شود و منطقه‌ای به دست می‌آید ولی آن پیروزی و آنچه به دست آمده است باید برای سال‌های طولانی حفظ گردد، از این رو پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید بهترین راه برای حفظ اعمال خیر به دست فراموشی سپردن آن عمل است، همان گونه که در شعر نیز آمده است:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
سپردن اعمال خیر به دست خداوند یعنی آن عمل را برای
خود انجام ندادن است و وقتی عملی با این نیت انجام شد، انسان



چیزی جز لطفی که خداوند در حق او نموده است نمی‌بیند، و این عامل دیگری است که موجب سعادت می‌گردد، و در مقابل به یاد آوردن اعمال پسندیده و بزرگ دانستن آن موجب غرور و ریا و منت گذاری و عجب می‌گردد و به دنبال آن نه تنها ثوابی به دست نمی‌آید بلکه در مواردی گناه شرک عملی و خفی برای وی ثبت می‌گردد.

پیامبر اسلام ﷺ سومین نشانه ای که بیان می‌دارند توجه به بالاتر از خود در امور دینی است، نگاه کردن به افرادی که در امور دینی موفق تر بوده و از جهت کمی و کیفی اعمالشان بیشتر و بهتر است، دیدن چنین افرادی انسان را ترغیب و تشویق می‌کند که رفتارهای دینی خویش را بهتر و بیشتر انجام دهد، و این فرآیند به معنای سیر نمودن سعادت، تا به سر منزل مقصود رسیدن است. در مقابل دیدن افرادی که در انجام کارها و وظایف دینی خویش کوتاهی می‌نمایند و یا همراه با توجه و دلسپردگی آن اعمال را انجام نمی‌دهند، موجب سستی و در نهایت ترک آن اعمال می‌شود، و یا برای شخص یک حالت غرور بی جا ایجاد می‌کند. در چهارمین نشانه از نشانه‌های خوشبختی و سعادت پیامبر اسلام ﷺ به نکته ای مهم و راه گشا اشاره می‌نمایند و آن توجه و ملاک قرار دادن زیر دستان در امور دنیوی است، در عصر حاضر چشم و هم چشمی در مسایل مادی عامل حسادت و به دنبال ناکامی، به عامل حقارت تبدیل شده است و شخص برای رسیدن به خواسته‌های غیر واقعی خویش دست به هر کاری زده و تن به هر ذلتی می‌دهد، ناراضی بودن از دنیا و زیاده خواهی‌ها و قانع نبودن به هر آنچه که خداوند به انسان داده است، کمترین



اثرش از دست دادن آرامش روحی و از دست داده وقار در زندگی است، زیرا انسانی که در مسایل دنیوی خویش همواره به بالاتر از خودش نگاه می‌کند، حالت نارضایتی در وی ایجاد شده، و وی برای رسیدن به سطح زندگی دیگران، دست به هر کاری می‌زند، و این به معنای راه شقاوت و بدبختی در پیش گرفتن است. یکی از پرسش‌هایی که برای انسان به خصوص در زمان حاضر مطرح می‌گردد، این است که با وجود این همه امکانات زندگی و وسایل رفاهی که نسبت به گذشته زندگی را آسانتر نموده است، چرا از آن آرامش و راحتی‌های گذشته خبری نیست و از یک زندگی راحت برخوردار نیستیم؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت، یکی از مهمترین عوامل چنین حالتی حس حقارتی است که از کم داشتن نسبت به دیگران ایجاد گشته و به دنبال آن حالت حرصی است که به وجود آمده و ارضای چنین حسی آرامش را از انسانها گرفته است. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش می‌کند در مسایل مادی به زیر دستان و افرادی که از شما پایین‌تر هستند نگاه کنید، چنین عملی روح ناسپاسی را از انسان گرفته و هر لحظه انسان را به شکر گذاری در مقابل نعمت‌هایی که خداوند به او داده است وادار می‌دارد. و در پی این احساس که وضع زندگی من از خیلی افراد بهتر است، حس قانع بودن باعث آرامش و راحتی وی می‌شود، در دعاهایی که در طواف خانه‌ی خدا وارد شده است، دعایی است که در دور آخر آن هم پس از درخواست حاجات آمده است می‌باشد، در آن بخش پایانی آمده است: «اللَّهُمَّ فَتَّعِنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا أَيْتِي» بار خدایا ما را به هر آنچه روزی داده‌ای قانع نما و هر آنچه به



ما می‌دهی مبارک گردان، یعنی پس از درخواست من، آنچه بر اساس حکمت خویش برای من مقرر نمودی و عنایت کردی اعم از خانه، زندگی، همسر، فرزندان، سلامتی و غیر آن، راضیم گردان و به دست آوردن چنین حالتی موجب آسایش و آرامش مطلوب و باعث رضایت یار است.

نکته ای که باید به آن توجه بشود این است که، بین خوشبختی و سعادت، و خوشحالی و خوش بودن فرق است. زیرا ممکن است فردی در زندگی خویش، خوش و خوشحال باشد، ولی سعادتمند و سعید نباشد و برعکس کسی در دنیا مرتب دچار مشکلات و زحمات فراوان و حتی درگیر مصیبتها باشد، یعنی در دنیا خوش نباشد، ولی سعادتمند و سعید باشد، زیرا براساس ملاکها و معیارهای دینی، سعادتمند کسی است که توانسته باشد با اعمال خویش در دنیا، رضایت خداوند را کسب نموده و آخرت خویش را به دست بیاورد، البته آنچه در در قرآن به عنوان مطلوب انسان آمده است خیر و حسنه‌ی دنیا و آخرت است، (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)،^۱ اما باید دقت شود که خیر و خوب بودن امور دنیوی به معنای راحت بودن و ملایم با طبع بودن نیست، زیرا ممکن است در پاره ای از موارد بلا و مصیبتی هم، خیر و به صلاح شخص باشد، و در مقابل چیزی در ظاهر خوشایند شخص باشد ولی خیر و به صلاح وی نباشد، لذا در قرآن درخواست خیر و حسنه در دنیا و آخرت، آمده است، و این درخواستی است که مورد



۱. پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دور] نگاه دار. بقره / ۲۰۱.

توجه معصومان عليهم السلام بوده و به آن سفارش نموده‌اند.^۱
پس آنچه در یک فعل اخلاقی باید لحاظ گردد، این است که
آن فعل انسان را به سعادت و رستگاری مورد نظر شخص نزدیک
کند و از آن‌جا که نیت و انگیزه‌ی انجام عمل نیز در تحقق عمل
اخلاقی نقش دارد، باید در رابطه‌ی نیت و میزان آن در ارزش
گذاری فعل اخلاقی به بحث پردازیم.



۱. از جمله دعاهایی که در حال طواف از معصومان عليهم السلام نقل شده است خواندن آیه‌ی
(رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) بین رکن یمانی و رکن
اسود است.

۱-۲. نیت و نقش آن در فعل اخلاقی

همان گونه که در مباحث گذشته بیان گردید مکتب اخلاقی اسلام همانند سایر مکاتب و یا نظامهای اخلاقی در وجود سه ویژگی فعل اخلاقی، هم نظر و هم رأی می‌باشد. آن سه ویژگی عبارت است از:

۱. انسانی که عامل فعل اخلاقی است، دارای اختیار است و اعمال خویش را با اختیار انجام می‌دهد.

۲. در این فعل اخلاقی علت نهایی که همان سعادت و خوشبختی می‌باشد لحاظ می‌شود. هرچند در مصادیق و تفسیر آن اختلاف وجود دارد. لیکن در اصل این که همه‌ی انسانها به دنبال به دست آوردن لذت و آن هم لذتی مستمر و شدید می‌باشند، مشترک بوده و با یکدیگر فرقی ندارند.

۳. تنها راه رسیدن به این هدف، انجام افعال اخلاقی می‌باشد. در مکتب اخلاقی اسلام می‌توان گفت که فعل اخلاقی در یک نگاه از دو بخش یا دو امر تشکیل و وجود می‌یابد. یک: جسم و پیکر، دو: روح و جان، که روح فعل اخلاقی همان نیت و انگیزه افعال اخلاقی می‌باشد. در نظام اخلاقی اسلام دست یابی به سعادت مورد نظر، جز از راه ضمیمه نمودن نیت با عمل به دست نمی‌آید و نه تنها هر فعل اخلاقی احتیاج به نیت و انگیزه دارد، بلکه بدون آن، عمل، عمل اخلاقی محسوب نشده و ارزش گذاری مثبت نمی‌شود. در حالی که در سایر مکاتب و نظامهای اخلاقی یا به طور کلی توجه ای به نیت و انگیزه نمی‌شود و یا



این که انگیزه چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.^۱

نکته ای که دارای اهمیت است این است که در اسلام نه تنها بر ضرورت نیت در فعل اخلاقی و ارزش گذاری آن تأکید می‌شود، بلکه خود نیت نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و به طور مستقل می‌تواند عامل پاداش و ثواب و یا عامل عذاب و عقاب باشد. در آیات الهی بیان می‌شود (وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ) و اگر اظهار کنید آنچه را که در دل دارید، یا پنهانش نمایید خداوند شما را به آن مؤاخذه می‌کند.^۲ خداوند در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) خداوند شما را به قسم‌های بیهوده بازخواست نمی‌کند ولی شما را به آنچه دلهایتان به دست آورده است بازخواست می‌کند و خداوند بخشنده و بردبار است.^۳



۱-۲-۱. ملاک و معیار ارزش گذاری فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام

با توجه به مباحث گذشته روشن شد که نیت، روح یک فعل اخلاقی بوده و خود نیت به تنهایی قابل ارزیابی و ارزش گذاری می‌باشد. اما این که در اسلام نیت چیست؟ و چگونه عامل ارزش

۱. البته در مکتب اخلاقی ای که کانت مطرح می‌نماید بر نیت و انگیزه‌ی عمل تأکید شده است ولی نیتی را که کانت مطرح می‌کند و آن را ملاک ارزش گذاری قرار می‌دهد، نیت اطاعت از حکم عقل و احترام به قانون است، لذا مکتب اخلاقی اسلام از جهت ضروری دانستن نیت و انگیزه در فعل اخلاقی و همچنین از جهت کیفیت نیت با سایر مکتهای اخلاقی فرق دارد. رک. مصباح یزدی، همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. بقره / ۲۸۴.

۳. بقره / ۲۲۵.

آفرینی می‌شود؟ و آیا به تنهایی کافی است یا خیر؟ پرسشهایی است که می‌توان با توجه به آموزه‌های دینی اعم از قرآن و سنت و روایات به دست آمده در پاسخ به آن گفت، که نیت و انگیزه در افعال اخلاقی، در نظام اخلاقی اسلام، تنها و تنها، کسب رضایت خداوند سبحان می‌باشد و فقط افرادی که دارای چنین نیتی باشند از هدایت خداوند بهره‌مند گشته و از امنیت آن برخوردار می‌شوند. در قرآن آمده است (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ). قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله‌ی آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند.^۱ با توجه به آیه‌ی شریفه که رضایت خداوند را انگیزه صحیح اعمال قرار داده است، قصد غیر خداوند در اعمال، نه تنها باعث ارزش عمل نمی‌گردد، بلکه عمل را هرچند از پیکره‌ی خوبی هم برخوردار باشد، بی ارزش می‌نماید، که از آن تعبیر به ریا می‌شود. محمد بن عرفه در روایتی می‌گوید: «امام رضا علیه السلام خطاب به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفه (پرهیز و مواظب باش) اعمال خود را بدون ریا و دیگر ستایی انجام دهی، پس به درستی که هر کسی کاری را برای غیر خداوند انجام دهد، خداوند او را به همان اعمال خویش واگذار می‌کند. وای بر تو (پرهیز) هیچ شخصی عملی را انجام نداد الا این که خداوند آن عمل را رد



نموده و پاسخ آن را می‌دهد. اگر عمل خیر باشد به صورت خیر رد نموده و اگر شر باشد به صورت شر رد نموده^۱. در واقع این روایت بیان سنتی از سنن الهی است، که هر عملی، عکس العمل خاص خود را دارد. در روایت دیگری امام هشتم علیه السلام روایتی را از جد بزرگوار خویش امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمودند: دنیا تمامش جهل است الا قسمتی که در آن علم وجود دارد، و علم هم تمامش حجت است (و بر علیه عالم به آن اقامه می‌شود) الا به مقداری که به آن عمل می‌گردد، و عمل هم تمامش ریا محسوب می‌شود مگر آن مقداری که (برای خداوند) از روی اخلاص انجام می‌شود و اخلاص هم در معرض خطر است تا این که بنده خدا به سرنوشت و عاقبتی که برای او رقم خورده است، نظر (توجه) کند^۲.

با توجه به مضامین و مفاهیم آیات، ارزش فعل اخلاقی در گرو نیت و نیت مطلوب هم تنها، انجام کار برای خداوند و کسب رضایت اوست، و در مقابل ریا بزرگترین آفت برای اعمال اخلاقی است، اما چگونه می‌توان از ریا رهایی یافت؟ و آن را ترک نمود، مهم است. بی شک تنها عاملی که باعث ترک ریا می‌شود، ایمان همراه با آگاهی به خداوند سبحان می‌باشد، زیرا



۱. الکلبینی رحمته الله عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن محمد بن عرفة قال: قال لی الرضا علیه السلام: ویحک یا ابن عرفة اعملوا الغیر رباء ولا سمعة، فانه من عمل لغیر الله وکله الله إلی ما عمل ویحک ما عمل أحد عملا إلا رداء الله، إن خیرا فخیر، وأن شرا فشر، اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۹۴ - ۲۹۷.

۲. عن داود بن سلیمان الغازی عن أبی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام، عن أبیه، عن آبانہ، عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال: (الدنيا كلها جهل إلا مواضع العلم، والعلم كله حجة إلا ما عمل به، والعمل كله رياء إلا ما كان مخلصا، والاخلاص علی خطر حتى ينظر العبد بما یختم له) مسند الرضا علیه السلام - داود بن سلیمان یوسف الغازی - ص ۱۵۱.

ایمان صحیح، اعتقاد به این امر است که منشأ تمام نعمتها و پاداشها خداوند است و غیر خداوند و هر آنچه بسته‌ی به اوست، باطل و فنا پذیر خواهد بود. لذا ضعف ایمان و یا باور نداشتن خداوند و قیامت (به عنوان محلی برای رسیدگی دقیق به اعمال)، موجب ورود ریا در کارها می‌گردد، در قرآن کریم حتی راه حفظ و بقای عمل اخلاقی را همان ایمان به خدا معرفی نموده و بیان می‌کند که انسان‌های ریا کار، از جهت رفتاری هم دچار مشکل هستند، زیرا چنین افرادی اعمال خیرشان، همراه با منت و اذیت افرادی است که در حق آنان کار خیری را انجام می‌دهند، لذا این اعمال و زحمات برای دنیای او فایده‌ای نداشته و برای آخرت وی نیز ذخیره نمی‌شود: در قرآن آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَاصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خاری است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند.^۱

پس در نظام اخلاقی اسلام آنچه منشأ ارزش اعمال است، نیت و انگیزه کار است و همچنین منشأ ارزش انگیزه فعل



اخلاقی، ایمان است و ایمان هم در سایه‌ی اختیار برای شخص حاصل می‌گردد و یک امر قلبی و ارادی است، نکته قابل توجه این که علم با ایمان فرق دارد زیرا حصول علم ممکن است ارادی و یا غیر ارادی باشد، در حالی که ایمان امری است ارادی، و علم هم تا زمانی که به صورت یک باور و ایمان در نیامده باشد، منشأ ارزش رفتار اخلاقی نمی‌شود.

۱-۲-۲. حقیقت ایمان

شناخت حقیقت و واقعیت ایمان با توجه به فرمایشات معصومان علیهم‌السلام و ارتباط آن با عمل در مکتب اخلاقی اسلام بسیار مهم است، بکر بن صالح رازی از اباصلت هروی نقل می‌کند که «از امام رضا علیه‌السلام در مورد ایمان سوال کردم، امام فرمودند: ایمان پیوندی قلبی و کلامی به زبان (اظهار ظاهری) و عمل به اعضای بدن است و ایمان، ایمان نخواهد بود مگر به این صورتی که بیان شد»، همین روایت به سند دیگری نیز آمده است، که در آن عبدالاسلام بن صالح از اباصلت به جای بکر بن صالح رازی روایت را از امام نقل می‌کند: امام علیه‌السلام در این روایت فرآیند ایمان را حاصل سه چیز می‌دانند. اول باور قلبی که این باور قلبی با علم فرق دارد، زیرا علم صرف دانستن است، چه شخص باور داشته باشد یا نداشته باشد. تنها هنگامی که معرفت و علم به قلب پیوند بخورد «عقد بالقلب» صورت گرفته و جزیی از ایمان تحقق یافته که در این مرحله نیز هنوز ایمان، ایمان نخواهد بود مگر هنگامی که دو جزء دیگر به آن اضافه شود، و تنها در چنین حالتی ایمان تحقق پیدا می‌کند. آن دو جزء دیگر عبارت



است از این که شخص پس از عقد و پیوند قلبی به زبان نیز اظهار کند و از بیانِ باور خویش استنکاف و کراهتی نداشته باشد. و دیگر این که پس از بیان و اظهار آنچه در قلب دارد، عمل خویش را بر اساس آن تنظیم نماید و به آن باور قلبی لباس عمل بپوشاند. تنها پس از طی این سه مرحله می‌توان گفت شخص ایمان دارد و به باور قلبی خویش مؤمن است^۱.

«امام رضا علیه السلام در روایت دیگری از اجداد خویش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ایمان معرفتی قلبی و اعتراف به زبان و عمل به اعضا و جوارح است»^۲، باز در روایت دیگری به نقل از شیخ طوسی تا برسد به اباصلت هروی آمده است که اباصلت از امام رضا علیه السلام روایتی را که امام از اجداد خویش تا برسد به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ایمان عبارت است از کلامی که گفته می‌شود و عملی که واقع می‌شود و معرفتی برای عقل حاصل می‌شود. اباصلت می‌گوید این حدیث را در مجلسی که احمد بن حنبل حضور داشت بیان کردم، احمد بن حنبل به من گفت: ای اباصلت اگر این کلام بر دیوانگان عرضه شود، آنان عاقل می‌گردند.^۳



۱. عن بکر بن صالح الرازی، عن أبی الصلت الهروی، قال: سألت الرضا علیه السلام عن الإیمان، فقال الإیمان عقد بالقلب ولفظ باللسان، وعمل بالجوارح، لا یکون الإیمان إلا هكذا. الخصال: ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲. قال: حدثننا أبو أحمد داود بن سلیمان الغازی، قال: حدثنی علی بن موسی الرضا، قال: حدثنی أبی موسی بن جعفر، قال: حدثنی أبی جعفر بن محمد، قال: حدثنی أبی محمد بن علی الباقر، قال: حدثنی أبی علی بن الحسن، قال: حدثنی أبی الحسن بن علی، قال: حدثنی أبی امیر المؤمنین علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الإیمان إقرار باللسان، ومعرفه بالقلب، وعمل بالأركان، الخصال، ص ۱۷۹.

۳. الطوسی رحمته الله قال: أخبرنا محمد بن محمد، أخبرنا أبو بکر محمد بن عمر الجعابی قال:

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی خویش می‌گوید این حدیث از پیامبر نقل نشده است مگر از طریق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آن هم فقط از طریق امام رضا علیه السلام نقل شده است.^۱

تمام روایات وارد شده در زمینه‌ی بیان حقیقت ایمان به طور کلی به همین سبک و سیاق وارد شده است.^۲ با توجه به مفاد و مضامین روایات نامگذاری ایمان، تنها به باور قلبی بدون اظهار قولی و فعلی صحیح نیست. البته ممکن است این شبهه به ذهن بیاید که اگر کسی باور قلبی داشته باشد ولی اظهار آن مقدور نشد و از دنیا رفت، آیا چنین شخصی مومن نخواهد بود؟ در پاسخ به این شبهه باید گفته شود که تمام اجزای تشکیل دهنده‌ی ایمان در صورتی لازم است که شخص قدرت بر آن داشته باشد، لذا در هر مرحله که شخص ناتوان از ایجاد آن جزء گردد، به همان مقدار مورد قبول است و شخص تکلیفی نخواهد داشت، زیرا مسئولیت در پذیرش حق و عمل به آن، مشروط به قدرت داشتن



حدثنا أبو عبد الله الحسين بن علي المالكي قال: حدثنا أبو الصلت الهروي، قال: حدثنا الرضا علي بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين زين العابدين، عن أبيه الحسين بن علي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الايمان قول مقول، وعمل معمول، وعرفان العقول قال أبو الصلت: فحدثت بهذا الحديث في مجلس أحمد بن حنبل فقال لي أحمد: يا أبا الصلت لو قرئ هذا الاسناد على المجانيين لأفاقوا، ابو جعفر الطوسي، أمالی الطوسي: ج ۱ - ص ۳۴ ومثله في ج ۲ - ص ۶۳.

۱. قال أبو جعفر الطوسي رحمته الله، قال أبو المفضل: وهذا حديث لم يحدث به عن النبي صلى الله عليه وآله الا أمير المؤمنين عليه السلام من رواية الرضا عن أبياته عليه السلام وعلى هذا القول أئمة أصحاب الحديث فيما أعلم، واحتجنا بهذا الحديث على المرجئة، ولم يحدث به فيما أعلم الا موسى بن جعفر عن أبيه صلوات الله عليهما وكنتم لا اعلم أن أحدا رواه عن موسى بن جعفر الابن الرضا عليه السلام.

۲. روایات در این زمینه از امام رضا علیه السلام که از اجداد خویش نقل می‌فرمایند تا برسد به پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله فراوان نقل شده است ر.ک به مستند امام رضا علیه السلام از سلیمان غازی و کتاب مستند امام رضا علیه السلام، عزیزاله عطاردی، جلد اول، باب ایمان و کفر.

است، اما از جهت صدق ایمان، اتصاف و پذیرش هر جزء از ایمان شخص را از مؤمنان قرار می‌دهد که در این مختصر جای شرح و توضیح آن نیست. پس آنچه از روایات وارده از حضرات معصومین علیهم‌السلام بدست آمد، عبارت است از این که ایمان با سه جزء تحقق و وجود می‌یابد که بخشی از آن سه جزء مربوط به روح و قلب انسان است و بخشی به زبان و بخشی دیگر به اعضا و جوارح است.

۱-۲-۳. ارکان ایمان

امام رضا علیه‌السلام در مقام بیان ارکان و پایه‌های ایمان می‌فرماید: ایمان دارای چهار رکن است: ۱. توکل بر خداوند عزوجل، ۲. رضایت به قضای الهی، ۳. تسلیم دستورات الهی بودن، ۴. و کار خویش را به خداوند سپردن.

سپس امام علیه‌السلام فرمودند هرگاه عبد صالح خداوند بگوید: «افوض امری الی الله» کار خویش را به خداوند سپردم «خداوند او را از بدی‌های مکاران حفظ می‌نماید»^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود در این روایت، امام علیه‌السلام پایه‌های ایمان را چهار امر اساسی بیان می‌نمایند. اولین رکن از ارکان ایمان توکل است و توکل به معنای خود را ندیدن و امکانات خویش را هیچ پنداشتن است. و فهم این مسئله که خود انسان و هر آنچه که دارد از خداست، و بدون اراده‌ی خداوند هیچ یک از اعمال شخص تأثیر گذار نخواهد بود مهم است وی



۱. الحمیری، عن الزینبی قال: سمعت الرضا علیه‌السلام يقول: الايمان له أربعة اركان: التوكل على الله عز وجل والرضا بقضائه، والتسليم لأمر الله، والتفويض إلى الله قال عبد صالح: (وأفوض أمری إلى الله فوقيه الله سينت ما مكروا)، قرب الإسناد: ص ۲۰۸.

باید بفهمد که وظیفه‌ی او تهیه‌ی مقدمات و انجام کارهای لازم جهت تحقق آن اثر می‌باشد. و رکن دوم ایمان عبارت است از این که انسان بفهمد که در سلسله‌ی علل و معلولات کارهایی توسط انسان قابل پیش بینی است لیکن رفتار خداوند و خواست خداوند و اموری را که خداوند برای رشد انسان لحاظ کرده است چیست؟ و هریک از حوادث در زندگی انسان به طور دقیق چه نقشی دارد؟ اینها اموری است که به راحتی قابل فهم نیست و تنها باید انسان این امر را باور داشته باشد که خداوند حکیم و مهربانی که جز سعادت انسان را اراده ننموده است این حوادث را در زندگی وی ایجاد می‌کند و این به معنای رضایت به قضا و تقدیر الهی است. سومین و چهارمین از ارکان ایمان علاوه بر دل سپردگی به قضا و قدر الهی و توکل بر خداوند، سرسپردگی و تسلیم محض اوامر و دستورات الهی بودن است و تا آن دل سپردگی نباشد این سرسپردگی ایجاد نمی‌گردد، و در این هنگام است که شخص به مرحله‌ی تفویض و واگذاری امور به خداوند می‌رسد، که نه تنها اعمال خویش را هیچ نمی‌بیند، بلکه تمام اثر گذاری‌ها را تنها و تنها در فعل خداوند می‌بیند و این ارکان اگر در شخصی جمع گردد، می‌توان گفت شخص از ایمانی کامل برخوردار است و تمام اعمال و افکارش الهی خواهد بود.



۱-۲-۴. جایگاه ایمان

از مسایلی که دقت در آن ضروری است، آگاهی از مراتب ایمان و جایگاه آن است، در حدیثی، بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که از امام شنیدم که فرمودند: ایمان یک درجه از

اسلام بالاتر است و تقوا یک درجه از ایمان بالاتر است و یقین نیز از تقوا یک درجه بالاتر است و هیچ چیزی کمتر از یقین در بین انسان تقسیم نشده است (یعنی افرادی که از یقین برخوردار هستند بسیار کم هستند)^۱. در این بیان، امام علی^{علیه السلام} محوری را ترسیم نموده اند که در آن اسلام، ایمان، تقوا، یقین، به ترتیب درجه بندی شده است، همان گونه که مشاهده می شود، ایمان تنها یک درجه از صرف اسلام آوردن بالاتر است، و در واقع شخص با ایمان در مراحل ابتدایی راه می باشد و تا رسیدن به مرحله ی یقین باید از مسیر تقوا عبور بنماید. اصل ایمان پس از اسلام در واقع کمترین چیزی است که انسان می پذیرد ولی برای دستیابی به سعادت و مراتب بالاتر به تقویت آن نیاز دارد، در قرآن آمده است: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْتَدُّوا أَيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا)، اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است.^۲



امام رضا علی^{علیه السلام} در حدیثی در وصف مسلمان و مومن می فرماید: مومن کسی است که هنگامی که کار خیری انجام می دهد خوشحال است، و هنگامی که کار بدی را مرتکب می شود از

۱. عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی، عن یونس، قال: سألت أبا الحسن الرضا علی^{علیه السلام} عن الإیمان والإسلام، فقال: قال أبو جعفر علی^{علیه السلام}: إنما هو الإسلام، والایمان فوقه بدرجه، والتقوی فوق الإیمان بدرجه، والیقین فوق التقوی بدرجه ولم یقسم بین الناس شیء أقل من الیقین، قال: قلت: فأی شیء الیقین؟ قال: التوکل علی الله والتسليم لله والرضا بقضاء الله والتفویض إلى الله، قلت: فما تفسیر ذلك؟ قال: هكذا قال أبو جعفر علی^{علیه السلام}، الکافی: ج ۲ - ص ۵۲.

خداوند درخواست بخشش و مغفرت می‌نماید و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان وی در آسایشند و هر شخصی که همسایه‌ی او از آزار و شرور و بدی‌های او در امان نباشد از ما نیست، (یعنی خود را شیعه و پیرو اهل بیت نداند).^۱ در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام آمده است: مومن، مومن واقعی نخواهد بود مگر این که در وی سه صفت و ویژگی وجود داشته باشد، صفت و روشی از خدا، و صفت و روشی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صفت و روشی از ولی و حجت خداوند، اما سنتی را که از خداوند باید داشته باشد، رازداری و پوشاندن سِر است (و این که اسرار خویش را به هر کسی نگوید)، همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا)، دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت،^۲ صفت دیگری را که باید مومن از آن برخوردار باشد، سنتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و آن رفق مدارا با مردم است، همان گونه که خداوند به مدارا و سبازگاری با مردم به پیامبر خویش دستور داده است، (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)، گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب،^۳ و اما سنتی را که که



۱. عنه عن علی بن أحمد بن عمران بن محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد عن عبد الله العظيم بن عبد الله الحسنی عن إبراهيم بن أبي محمود قال: قال الرضا عليه السلام المؤمن: الذي إذا أحسن استبشر وإذا أساء استغفر، والمسلم: الذي يسلم المسلمون من لسانه ويده، ليس منا من لم يأمن جاره بوائقه، عيون الأخبار: ج ۲، ص ۲۴ و ۳۳.

۲. الجن / ۲۵ - ۲۶.

۳. الأعراف / ۱۹۹.

مومن از ولی و حجت خداوند باید داشته باشد، صبر و شکیبایی در سختی‌ها و مشکلات است.^۱ در نقل این روایت که مرحوم شیخ صدوق آورده است، در اِمامِی روایت آیه‌ی (وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)، در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند،^۲ را اضافه نموده است.^۳ تعابیر قرآنی در مورد افرادی که تنها ایمان دارند ولی ایمانشان ضعیف است قابل توجه و هشدار دهنده است زیرا قرآن چنین افرادی را از جهت رفتاری مورد سرزنش قرار داده و آن‌ها را در انجام وظایف دینی تنبل و کاهل دانسته است، این گونه افراد افرادی هستند که اعمال خیر و نیکو را با اکراه و بی میلی انجام می‌دهند، (وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَىٰ وَلَا يُفْقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ) و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی‌آورند و جز با کراهت اتفاق نمی‌کند،^۴ چنین افرادی به میزانی از خود پسندی و دیگر ستایی می‌رسند که برای عمل انجام نداده توقع تشکر و ستایش دیگران را دارند، و در واقع دچار یک نفاق و ریای شدید شده‌اند، (وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا) و دوست



۱. الکلینی رحمته عن علی بن محمد بن بندار، عن ابراهیم بن إسحاق، عن سهل، عن الحارث بن الدلهات مولى الرضا عليه السلام قال: سمعت الرضا يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، وسنة من نبيه، وسنة من وليه، فأما السنة من ربه فكتمان سره، قال الله عز وجل (عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا إلا من ارتضى من رسول) وأما السنة من نبيه فمداراة الناس، فان الله عز وجل أمر نبيه ﷺ بمداراة الناس فقال: (خذ العفو وأمر بالعرف). وأما السنة من وليه فالصبر في البأساء والضراء، الكافي: ج ۲ ص ۲۴۱.

۲. بقره / ۱۷۷.

۳. أمالی الصدوق: ص ۱۹۸.

۴. توبه / ۵۴.

دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند،^۱ پس در واقع ایمان داشتن گرچه شرط لازم برای ارزشمند و اخلاقی شدن عمل است، و لیکن شرط کافی نبوده و مومن به خدا، باید این امر را بداند که هنوز در ابتدای کار است و لازم است که خود را در پناه تقوا به مرحله ای بالاتر، که همان مرحله ی یقین است برساند. یکی از نکته‌های روایت امام علی^{علیه السلام} در بیان جایگاه ایمان، مسیری است که مومن از طریق تقوا باید بگذراند تا به مرحله ی یقین برسد. یعنی شخص پس از پذیرش اسلام و کسب ایمان جهت کسب سعادت باید با رعایت تقوا ایمان خویش را تقویت نماید. قرآن کریم بهره بری از قرآن را مخصوص اهل ایمان و متقین می‌داند (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)، این است کتابی که در [حقیقت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه‌ی هدایت تقوایبشگان است،^۲ و در بیان وصف متقین و تقوا پیشگان پنج ویژگی و صفت را ذکر می‌کند، که به طور کلی این پنج صفت در دو دسته قرار می‌گیرند. دسته اول صفات و ویژگی‌هایی که مربوط به عقاید و باورهای اهل تقوا است و دسته دوم صفات و ویژگی‌هایی که مربوط به رفتار و اعمال اهل تقوا است. چنان که در آیات سوم تا پنجم به این امر پرداخته است (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ)، آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. و آنان که بدان چه به سوی تو فرود



۱. آل عمران / ۱۸۸.

۲. بقره / ۲.

آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند.^۳

ایمان به غیب و ایمان به هر آنچه که انبیا و پیامبران آورده‌اند و ایمان و یقین به روز قیامت از اوصاف دسته‌ی اول از صفات اهل تقوا است که مربوط به باورهای شخص و در مقام اندیشه و عقاید است و دو صفت دیگر که مربوط به رفتار اهل تقوا است. اقامه‌ی نماز و انفاق در راه خداست که یکی عبادت جانی و دیگری عبادت مالی است. در تفاسیر در مورد ایمان به غیب گفته شده است: غیب عبارت است از هر آنچه که در مقابل حضور و شهود می‌باشد، یعنی اموری که حواس پنج‌گانه انسان توان درک و حس آن‌ها را ندارد، مانند وجود خداوند و آیات الهی که برای حواس پنج‌گانه‌ی انسان قابل درک نیست، که از آن جمله وحی را می‌توانیم نام ببریم، همان گونه که در آیات بعدی از آن به ایمان به قرآن و هر آنچه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است و ایمان به هر آنچه که بر پیامبران قبل از پیامبر اسلام نازل شده و ایمان به قیامت تعبیر گردیده است (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ)^۴، و همچنین ایمان و یقین به قیامت که با حواس ظاهری قابل درک و فهم نمی‌باشد، از این رو تمام موارد ذکر شده می‌تواند تحت عنوان ایمان به غیب ذکر گردد، علامه طباطبایی در تفسیر گران قدر خود می‌فرماید: از آن‌جا که ایمان به وحی و ایمان به قیامت در آیات بعدی آمده است، مقصود و مراد از ایمان به غیب ایمان به خداوند سبحان



۳. بقره/ ۳ و ۴.

۴. بقره/ ۴.

است، زیرا ایمان به خدا در مقابل دو ایمان دیگر یعنی ایمان به وحی و ایمان به قیامت تکمیل کننده‌ی اصول سه گانه‌ی دین می‌باشد، سه اصل عبارت است از توحید (که همان ایمان به خداوند است)، و نبوت (ایمان به وحی و پیامبران) و معاد (که ایمان و یقین به قیامت است).^۱ البته به نظر می‌رسد که ایمان به غیب را اگر اعم هم لحاظ کنیم به گونه‌ای که شامل هر سه نوع از ایمان‌ها گردد اشکالی نداشته و ذکر ایمان به وحی و ایمان به قیامت ذکر خاص است بعد از عام که امری رایج است.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که تقوا به عنوان وصف یک طبقه خاصی از اهل ایمان نیست بلکه یک صفتی است که با تمام مقامات ایمان قابل جمع است.^۲ هر چند بهره بری اهل تقوا از هدایت دو بهره بری است. یک بهره‌مندی‌ای که اهل ایمان را در سایه‌ی آن هدایت، اهل تقوا نموده است. و بهره بری خاصی که پس از رسیدن به این حالت برای اهل تقوا ممکن می‌شود استفاده خاص از قرآن است. که در آیه‌ی بعدی چنین افرادی را هدایت یافته و رستگاران معرفی می‌کند (أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).^۳ در قرآن درباره‌ی حالات و صفات اهل تقوا در دنیا و آخرت بسیار سخن گفته شده است. مانند:

۱. محبت خدا نسبت به اهل تقوا (بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)، آری هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. بقره / ۵.



نماید بی تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد،^۱

۲. قبول اعمال از اهل تقوا (وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)، و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت حتما تو را خواهم کشت [هابیل] گفت خدا فقط از تقوایبندگان می پذیرد،^۲

۳. همراهی خداوند با اهل تقوا در دنیا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوایبندگان است،^۳

۴. عدم دشمنی بین اهل تقوا در دنیا و آخرت (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ)، در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی‌شان دشمن بعضی دیگرند،^۴ زیرا اهل تقوا هم از جهت اعتقاد و اندیشه و هم از جهت رفتار شبیه یکدیگر بوده و کمال محبت را به یکدیگر دارند، و آنها چون هوای نفس را در خویش از بین برده اند، دلیلی برای ستیزه جویی ندارند و از آنجا که با یکدیگر به نفاق و دورویی رفتار نکرده اند دلیلی برای کینه توزی و دشمنی با یکدیگر ندارند.

۱. آل عمران / ۷۶.

۲. مانده / ۲۷.

۳. توبه / ۱۲۳.

۴. زخرف / ۶۷.



۵. در آخرت نیز خداوند سبحان از جایگاه آنان به (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ)، جنات عیون^۱، (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ)، جنات نعیم^۲، (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ)، جنات و نهر^۳ و غیر آن یاد می‌کند و این چیزی نیست مگر آنچه در آیه پنجم سوره بقره به آن وعده داده شده که اهل تقوا، اهل هدایت و رستگارانند.

پس همان گونه که بیان شد مراد از اهل تقوا یک گروه خاص که در مقابل اهل ایمان باشد نیست بلکه مراد از اهل تقوا گروهی از اهل ایمان است که دستورات الهی را رعایت نموده و در رفتار خود و افکار خود، بی باکانه عمل نمی‌کنند بلکه ترس از خداوند و روز قیامت دارند و این آیه (وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)، و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی (پاداش) آنچه به دست آورده، تمام داده شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.^۴ را نصب العین خویش قرار می‌دهند. بله اهل تقوا در مقابل اهل کفر و نفاق از دو هدایت برخوردارند.^۵

همان گونه که در اول بحث در روایت آمده است، طبق فرمایش امام رضا علیه السلام شخص مسلمان مومن از طریق تقوا و دقت در رفتار تلاش می‌کند خویش را به مرحله‌ی یقین و



۱. ذاریات/ ۱۵.

۲. طور/ ۱۷.

۳. قمر/ ۵۴.

۴. بقره/ ۲۸۱.

۵. ر.ک. المیزان، ج ۱، صص ۲۲-۲۴.

اهل یقین برساند. مقام و مرحله ای که تنها از طریق عبادت به دست می‌آید. (وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)، پروردگارت را پرستش کن تا این که یقین فرا رسد.^۱ در کتابهای تفسیری با توجه به قراین و سیاق آیات، مراد از یقین را مرگ و شروع جهان دیگر گرفته‌اند. شاید علت این که در کتابهای تفسیری مرگ را به عنوان یقین معرفی نموده‌اند این است که پس از مرگ انسان از محدودیتهای جسم رهایی یافته و به فهمی وسیع دست می‌یابد.^۲



۱. الحجر / ۹۹.

۲. ر.ک. المیزان، ج ۱۲، صص ۱۰۲-۱۰۶.



گفتار دوم

اخلاق اجتماعی

۲-۱. تعریف اخلاق اجتماعی

از مهم‌ترین مباحث اخلاقی که هم در نظامات و مکاتبات اخلاقی و هم در قرآن و روایت به آن توجه شده است اخلاق اجتماعی می‌باشد. در یک تعریف ساده می‌توان گفت اخلاق اجتماعی عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران. چه دیگران همسر، پدر و مادر و فرزندان و یا فامیل‌ها و اقربای شخص و یا غیر خویشان و اقرباء باشند. چه این رفتار به عنوان رفتار خاص شخص باشد و یا رفتار گروهی فرد (مانند رفتارهای اعضای یک حزب و یا گروه خاص در مقابل اشخاص و یا گروه‌های دیگر مانند رفتارهای سیاسی یا حرفه‌ای شخص در مقابل گروه‌ها و یا افراد دیگر)، به چنین رفتاری که قابلیت ارزش‌گذاری داشته باشد رفتار اجتماعی گفته می‌شود، که در مقابل رفتارهای فردی قرار می‌گیرد. البته رفتارهای اخلاقی فردی نیز به چند دسته تقسیم می‌شود که در نظام‌های اخلاقی الهی، یک دسته‌ی آن عبارت است از رفتارهایی که مربوط به فرد و خداوند است، یعنی در یک سو انسان و در سوی دیگر خداوند است. که چنین رفتاری در نظام‌های اخلاقی غیر الهی دیده نمی‌شود. و یک دسته‌ی دیگر از رفتارهای فردی، رفتارهایی است که در رابطه‌ی انسان با خودش می‌باشد. که نوع اعتقادات و فرهنگ شخص نیز در چنین رفتاری مؤثر است.

هر رفتاری از یک سری اصول و قواعدی پیروی می‌کند، این که اصول و مبانی رفتاری مورد پذیرش چیست؟ و در هر یک از نظام‌های اخلاقی چه اصولی شناخته شده است، مهم است،



برای مثال در نظام اخلاقی اسلام برخی از اصول مهم است، مانند اصل عدل و احسان، چنان که در قرآن آمده است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)، در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید.^۱ و یا اصل نفی سلطه‌ی کافران بر مؤمنان در روابط اجتماعی، مانند آیه‌ی شریفه‌ی (... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)،... و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.^۲ اصل دیگری که بر رفتارهای اجتماعی انسان در نظام اخلاقی اسلام حاکم است اصل رعایت تقواست که در واقع ملاک اصلی برای با ارزش بودن رفتارهای اخلاقی است، چنان که در قرآن آمده است (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)، ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است،^۳ این اصل از جمله اصولی است که در نظام فکری و اخلاقی اسلام مورد پذیرش و تأکید قرار گرفته است و شخص موظف است رفتارهای خویش را براساس آن بنا نماید، البته بررسی مبانی و ملاک‌ها و اصول حاکم بر رفتارها، نیاز به فرصت بیشتر



۱. نحل / ۹۰.

۲. نساء / ۱۴۱.

۳. حجرات / ۱۳.

و مقاله ای دیگر دارد. با توجه به تعریف یاد شده از اخلاق اجتماعی بررسی عوامل گرایش انسان به زندگی اجتماعی نیز ضروری است.



۲-۲. عوامل گرایش به زندگی اجتماعی

همان گونه که بیان شد رفتارهای اخلاقی هر انسانی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته قابل تقسیم است:

۱- رفتارهای فردی شخص

۲- رفتارهای اجتماعی شخص

رفتارهای اجتماعی شخص از گستردگی خاصی برخوردار می باشد و علت این گستردگی رفتاری، نیازهای مختلفی است که انسان در حیات اجتماعی خود احساس می کند و همین نیازها به عنوان عواملی تأثیر گذار در زندگی اجتماعی انسان رخ می نماید. عواملی که انسان را به زندگی اجتماعی می کشاند، می توان به سه بخش تقسیم نمود.^۱



۱- عوامل غریزی، یعنی عاملی که به صورت طبیعی و غریزی در نهاد وجودی انسان قرار داده شده است و هر فرد به واسطه طبیعت خویش آن را در وجود خود می یابد. مانند غریزه‌ی جنسی و علاقه و میل به جنس مخالف. چنین عاملی حس نزدیک شدن و ایجاد ارتباط و معاشرت را با جنس مخالف به وجود می آورد که در یک فرآیند صحیح از طریق تشکیل خانواده که سرآغاز زندگی اجتماعی است تحقق می یابد. هر چند این امر به این

۱. درباره اساس و علت رویکرد انسان در زندگی اجتماعی، نظریه‌های مختلفی توسط دانشمندان بیان شده است و تقسیم بندی‌های مختلفی صورت گرفته است، مثل تقسیم عوامل به عوامل درونی مانند فطرت و غریزه و عوامل خارجی مانند نیازهای مادی که جهت بررسی می توان به کتاب‌های جامعه شناسی و یا آیات و روایات مرتبط با این بحث مراجعه نمود.

معنا نیست که فرآیند تشکیل خانواده تنها براساس گزینه جنسی به وجود می‌آید. بلکه بیان کننده این واقعیت است که عامل گزینه جنسی در کنار عوامل دیگر در تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی خانوادگی نقش مهمی دارد.

۲- عوامل عاطفی: عامل دیگری که موجب زندگی اجتماعی می‌گردد، که تأمین و ارضای این عامل تنها با حضور در اجتماع و ایجاد ارتباط با دیگران ممکن خواهد بود، نیاز عاطفی و مورد توجه و مهرورزی دیگران قرار گرفتن و مهرورزی نمودن به پدر و مادر، فرزندان، خویشان، همکاران و مانند آن می‌باشد، که انسان را به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد.

۳- عوامل عقلی: بررسی واقع بینانه به نیازمندی‌های گوناگون انسان، و عدم توانایی شخص به تنهایی در برآورده نمودن آن نیازها، باعث گرایش انسان به زندگی اجتماعی می‌گردد. چه این نیازها، نیازهای مادی باشد مانند تأمین غذا، پوشاک، مسکن و یا نیازها، نیاز معنوی باشد. همه‌ی آن‌ها هنگامی قابل تأمین و پاسخ گوی انسان است که انسان به زندگی اجتماعی رو آورد، و از این طریق از تجارب و علوم و تواناییهای دیگران بهره‌مند گردد، و تأمین همین نیازها و وجود چنین عواملی باعث می‌شود که فرد با افراد دیگر به ارتباط و تعامل پردازد و این ارتباط و تعامل با دیگران رفتار اجتماعی انسان را به وجود می‌آورد که قابل ارزش گذاری بوده و به عنوان رفتار اخلاقی اجتماعی قابل بررسی و امتیاز دهی می‌باشد. ارتباط با همسر، پدر، مادر، خویشان و



نزدیکان، همکاران و افراد دیگر در قالب یک رفتار اخلاقی صورت می‌گیرد که شخص به صورت ارادی و با اختیار، رفتار خاصی را انتخاب و آن رفتار را به وجود می‌آورد و اخلاق‌های گوناگونی که پیدا می‌شود، در واقع دستورالعمل‌ها و بررسی‌های رفتارهای مربوط به هر یک از رفتارهای اجتماعی می‌باشد^۱. مانند اخلاق جنسی که مربوط به رفتارهای مناسب^۲ و تحلیل رفتارهای افراد در مسایل جنسی و ارتباط با جنس مخالف می‌باشد، و یا اخلاق خانواده که به بررسی و بیان رفتارهای مناسب اعضای خانواده با یکدیگر می‌پردازد. رفتارهایی از این دست در مباحث اخلاقی تحت عنوان «اخلاق‌های اجتماعی» مطرح می‌شود که بررسی تمام آن‌ها در این مختصر ممکن نبوده و ما در گفتار دوم تنها به برخی از آن مباحث آن هم بر اساس آموزه‌های امام هشتم علیه السلام در رابطه‌ی با اخلاق اجتماعی خانواده می‌پردازیم.



۲-۲-۱. صله‌ی رحم و امر به آن

در فقه اسلامی در تعریف رحم گفته شده است خویشان نسبی

۱. دامنه‌ی اخلاق اجتماعی بسیار وسیع می‌باشد و با توجه به محدودی عملکرد انسان در محیط‌های مختلف تحت عنوان‌های خاصی صورت می‌گیرد. مانند اخلاق جنسی، اخلاق خانواده، اخلاق اداری، اخلاق بین المللی، اخلاق کاری و مانند آن که تمام این مباحث اخلاقی تحت یک عنوان کلی به نام اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرد.

۲. در بسیاری از موارد رفتار اخلاقی به آن بخش از رفتارهای انسانی گفته می‌شود که از جهت اخلاقی دارای ارزش گذاری مثبت است. بر همین اساس رفتارهای ارادی انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند. رفتارهای اخلاقی و رفتارهای غیر اخلاقی. رفتارهای اخلاقی به مجموعه‌ی رفتارهای مناسب که با توجه به اهداف و ملاک‌های ارزش گذاری در هر نظام اخلاقی به صورت عمل یا عکس العمل انجام می‌پذیرد گفته می‌شود، و در مقابل رفتارهای غیر اخلاقی به آن دسته از رفتارهای ارادی انسان که موافق با ملاک‌ها و ارزش‌های تعیین شده در مکاتب یا نظام اخلاقی نمی‌باشد، گفته می‌شود.

نزدیک، و این تعریف، تعریف مشهور است،^۱ لیکن این تعریف، تعریفی است که مورد توافق همه نیست و نمی‌تواند محدودیتی در ارتباط با خویشاوندان ایجاد نماید، به همین علت عده‌ای از فقها تعیین رحم را به عرف سپرده‌اند، حتی در برخی از روایات به افرادی که حتی در جد چهلمشان مشترک باشند نیز رحم گفته شده است،^۲ نکته دیگر این که در طرح مباحث اخلاقی تعریف‌های فقهی ملاک عمل نمی‌باشد، زیرا دامنه‌ی مباحث اخلاقی در زمینه‌ی تعاملات و رفتارهای اجتماعی، بسیار وسیعتر از مباحث فقهی است، از این رو ذکر صله‌ی رحم از باب ذکر حداقل خویشان است، که قانون شرع ارتباط با آنها را واجب دانسته است، اما ارتباط به چه صورت، و با چه ابزاری و به چه مقدار باید انجام گیرد، در جای خود به آن پرداخته می‌شود.

در رابطه با مسئله‌ی اخلاق خانوادگی بی تردید اصل ایجاد ارتباط با ارحام در نظام اخلاقی اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است زیرا شخصی که در ارتباط خانوادگی خویش ضعیف بوده و توان ایجاد ارتباط با نزدیکان، خویشان و ارحام خود را ندارد، و یا در ایجاد ارتباط دچار نوعی بی میلی است، به طور یقین در ایجاد ارتباط با غیر نزدیکان و اقربای خویش دچار



۱. در کتاب‌های فقهی در ابواب مختلف بحث از وجوب صله‌ی رحم آمده است مانند معاشرت و قطع معاشرت با خویشان از باب امر به معروف و نهی از منکر، و اینکه تحقق صله‌ی رحم به چه امری صورت می‌گیرد.

۲. ابی عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی الوشاء، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام عن أبائه عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: لما أَسْرَى بي إلى السماء رأيت رحماً متعلقة بالعرش تشكو رحماً إلى ربهَا، فقلت لها: كم بينك وبينها من أب؟ فقالت: نلتقي في أربعين أباً، عيون الأخبار: ج ۱ - ص ۲۵۴ و الخصال: ص ۵۴۰.

مشکل خواهد بود. بر همین اساس افرادی که در محیط خانوادگی خویش که روابط عاطفی در آن قوی و حاکم است مانند ارتباط با پدر و مادر، خواهر و برادر و دیگر خویشاوندان دچار مشکل است، در ارتباط با دیگر فامیل‌های خویش نیز دچار مشکل خواهد بود.

نکته‌ی قابل توجه این که اجتماعی بودن و ایجاد ارتباط با دیگران هرچند در برخی افراد در عرف و اصطلاح، ذاتی و فطری است ولیکن این گونه نبوده و در واقع نوعی مهارت است، که شخص به واسطه‌ی تمرین می‌تواند به دست بیاورد. در رابطه‌ی با این امر شخص پس از اولویت بندی افراد خانواده و نزدیکان خویش اقدام به ایجاد رابطه می‌نماید. همان‌گونه که در قرآن این اولویت بندی صورت گرفته است، (وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) و کسانی که بعداً ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند اینان از زمره شمایند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند آری خدا به هر چیزی داناست،^۱ یعنی در ایجاد ارتباط با خویشان نیز باید تقدّم و تأخیری لحاظ گردد و براساس آن ارتباط برقرار گردد و به معنای دیگر آیه‌ی شریفه بیان می‌دارد: که هرگاه پیوند و نسبت بین افراد در محیط خویشاوندی قوی‌تر است باید روابط و تعامل آن‌ها نیز قوی‌تر باشد.^۲



۱. انفال / ۷۵.

۲. توضیح این مطلب لازم است که آیه از جهت شأن نزول و محور بحث مربوط به بحث ارت است. زیرا در صدر اسلام افرادی که با یکدیگر عقد برادری و اخوت بسته بودند از یکدیگر ارت می‌بردند، ولی آیه‌ی سوره‌ی احزاب آنرا نسخ نموده و حکم توارت و ارت بر آن را به قرابت و خویشاوندان منحصر نمود و ارت بردن برادران دینی را نسخ کرد.

امام رضا علیه السلام با توجه به آموزه‌های قرآنی در روایات متعددی نه تنها ارتباط با خویشاوندان را مطلوب دانسته بلکه دستور به ایجاد ارتباط با خویشان را مطرح می‌نماید.

در حدیثی احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام و ایشان هم از جدشان امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: با رحم خویش ارتباط داشته باش و لو به مقدار یک لیوان آب دادن به او باشد و بهترین و با فضیلت ترین چیزی که به وسیله‌ی آن می‌توان صله‌ی رحم نمود، خودداری از اذیت نمودن خویشان است، - امام در ادامه می‌فرماید - و صله‌ی رحم وسیله‌ی ای است که مرگ به آن دور می‌شود و به تأخیر می‌افتد و باعث کسب محبوبیت در اهل خویش می‌گردد.^۱

در روایت دیگری بزندی از امام رضا علیه السلام و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید که: صله‌ی رحم وسیله‌ی ای است که مرگ را به تأخیر می‌اندازد و مال را زیاد می‌کند (افزایش دهنده‌ی مال است) و در نزد اهل خویش باعث جلب محبت و محبوبیت می‌گردد.^۲ همان گونه که از این دو روایت استفاده می‌شود، هم امر به صله‌ی رحم شده است و هم امام علیه السلام برخی از فواید صله‌ی رحم را بیان نموده‌اند.

امام علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: شخصی که از عمرش سه سال باقی مانده است به واسطه‌ی صله‌ی رحمی که انجام می‌دهد، عمرش به سی سال افزایش می‌یابد، و خداوند هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد (یعنی این مقدار افزایش عمر امر مهمی



۱. عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: صل رحمك ولو بشرية من ماء، وأفضل ما توصل به الرحم كف الأذى عنها، وصلة الرحم منسأة في الأجل محببة في الأهل، نواب الاعمال، ص ۱۹۳.

۲. الحميري رحمته الله عن البزنطي عن الرضا علیه السلام قال: قال أبو عبد الله علیه السلام صلة الرحم منسأة في الأجل، مثرة في المال، ومحببة في الأهل، نواب الاعمال، ص ۱۹۳.

برای خداوند نیست.^۱ در روایتی حسن بن علی الوشاء از امام رضا علیه السلام و امام علی بن ابی طالب از امام صادق علیه السلام نقل نموده‌اند که: غیر از صله‌ی رحم چیزی که باعث افزایش عمر گردد، نمی‌شناسم. به گونه‌ای که شخصی که عمرش سه سال است با ایجاد ارتباط با رحم - و اقربای خویش - عمرش سی سال افزایش می‌یابد و عمرش سی و سه سال می‌گردد و در مقابل خداوند کسی که سن او سی و سه سال است، به واسطه‌ی قطع صله‌ی رحم، سی سال از عمرش کم می‌کند و عمر او را سه سال قرار می‌دهد.^۲

در روایت مذکور صله‌ی رحم به عنوان عاملی که می‌تواند سی سال عمر انسان را افزایش دهد بیان شده است و در واقع روایت ذکر شده و مانند آن به این امر توجه می‌دهد که این عمل یعنی صله‌ی رحم و ارتباط با خویشان دارای آثار تکوینی است و خداوندی که اجل و مرگ انسان‌ها به دست اوست، به برکت این امر خدا پسند عمر انسان را طولانی می‌گرداند و حتی در مقابل کسی که از این امر خداوند سرپیچی کند و ارتباط خود را با خویشانش قطع بنماید، خداوند نه تنها طول عمر به شخص نمی‌دهد بلکه مرگ وی را جلو انداخته و عمرش را کوتاه می‌کند. نکته‌ای که ممکن است در توجیه این افزایش عمر بیان گردد این



۱. الکلبینی رحمه الله عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد ابن محمد بن اَبی نصر، عن محمد بن عبید الله قال: قال أبو الحسن الرضا علیه السلام: یكون الرجل یصل رحمه، فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصیرها الله ثلاثین سنة ویفعل الله ما یشاء، کافی ج ۲ - ص ۱۵۰.

۲. عنه، عن الحسن بن محمد عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء عن اَبی الحسن الرضا علیه السلام قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: ما نعلم شیئا یرید فی العمر إلا صلة الرحم، حتی أن الرجل یرحمه ثلاث سنین فیکون وصولا للرحم فیرید الله فی عمره ثلاثین سنة، فیجعلها ثلاثا وثلاثین سنة، ویكون أجله ثلاثا وثلاثین سنة فیکون قاطعا للرحم فینقصه الله ثلاثین سنة ویجعل أجله إلى ثلاث سنین، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۸.

است که علت افزایش عمر طبق روایات این است که شخصی که با خویشان و اقربای خود روابط عاطفی خوبی برقرار می‌کند، طبیعی است که از زندگی سالم تری برخوردار می‌گردد، و شخصی که دارای یک زندگی سالم اجتماعی است از آرامش بیشتری برخوردار می‌گردد و همین امر باعث طول عمر فرد می‌گردد.

این سخن گرچه فی حد نفسه صحیح است، ولیکن نمی‌تواند تأثیر تکوینی صله‌ی رحم را در افزایش عمر و اراده‌ی خداوند را در تأخیر انداختن عمر نفی نماید، به خصوص افزایش عمری به اندازه سی سال، که روایات حاکی از یک اثر تکوینی مستقیم بر افزایش عمر به این مقدار است، قابل نادیده گرفتن نیست.

در راستای همین مطالب در روایتی امام رضا علیه السلام از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که هر کس دوست دارد که اجلش و مرگش به تأخیر بیفتد و رزقش افزایش یابد، باید صله‌ی رحم به جا بیاورد! و همچنین در روایت دیگری امام علیه السلام از جدشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند که حضرتشان فرمودند: هر شخصی یک امر را برای من ضامن باشد و ضمانت نماید (یعنی خود را متعهد به انجام آن بداند) من چهار چیز را برای او ضمانت می‌نمایم. هر شخصی با خویشان خود صله‌ی رحم بنماید:

- ۱- خداوند او را دوست خواهد داشت.
- ۲- در رزق و روزی وی توسعه و گشایش خواهد داد.
- ۳- عمرش را افزایش می‌دهد.
- ۴- او را داخل بهشتی می‌نماید که وعده داده بود.^۲



۱. عنه بهذا الاسناد عن الرضا عن آباه عليه السلام عن الحسين بن علي عليه السلام أنه قال: من سره أن ينسأ في أجله ويزاد في رزقه فليصل رحمه، عيون الاخبار، ج ۲، ص ۴۴.
۲. الصدوق رحمته الله، عن الفقيه المروزي عن النيشابوري عن الطائي عن أبيه عن الرضا

از جمله مطالبی که در تمام این احادیث به چشم می‌خورد، اثری است که در تمام روایات مربوط به صله‌ی رحم ذکر شده است و آن عبارت است از طول عمر و تأخیر اجل و همان گونه که مشاهده شد در برخی از روایات اصل طول عمر مطرح شده است ولی در برخی دیگر میزان طول عمر نیز ذکر گردیده است.

۲-۲-۲. خودداری از اذیت

در روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شد، در توضیح صله‌ی رحم و بیان مصداق آن، امام علیه السلام خودداری از اذیت و آزار خویشان را با فضیلت‌ترین وسیله برای صله‌ی رحم ذکر نمودند. چنان که در روایت دیگری به همین مضمون نیز، امام علیه السلام می‌فرمایند: با خویشان خود وصل کن (صله‌ی رحم به جا آور) و لو به جرعه‌ای از آب. و با فضیلت‌ترین چیزی که به وسیله آن صله‌ی رحم به جا می‌آوری، خودداری از اذیت و آزار خویشان است. همان گونه که در کتاب خدا (قرآن) آمده است: صدقات و بخشش‌های خویش را به منت‌گذاری و اذیت از بین نبرید.^۱ در این حدیث شریف اذیت و آزار نرساندن به خویشان را به عنوان صله‌ی رحم شمرده است و حتی چنین رفتاری را با فضیلت‌ترین اعمال به حساب آورده است و طبیعی است که در هر تعاملی و ایجاد ارتباطی، ابتدایی‌ترین و در عین حال مهم‌ترین

علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: من ضمن لي واحدة ضمنت له أربعة، يصل رحمه فيحبه الله، ويوسع عليه في رزقه، ويزيد في عمره، ويدخله الجنة التي وعده، عيون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷.

۱. ابن شعبه الحرانی رحمته الله مرسلًا عن الرضا علیه السلام قال: صل رحمك ولو بشرية من ماء، وأفضل ما توصل بن الرحم كف الأذى عنها وقال: في كتاب الله (ولا تطلبوا صدقاتكم بالمن والأذى)، الكافي، ج ۲، ص ۱۵۶.



عامل تحکیم روابط مزاحمت نداشتن و آزار نرساندن به دیگران است که همین امر باعث شوق به ایجاد روابط و گرمی روابط می‌شود. زیرا در قرآن مجید به این امر مهم توجه می‌دهد که اذیت و آزار دیگران ولو هنگام بذل و بخشش باشد، باعث بطلان آن بخشش می‌گردد. آیه‌ی شریفه در واقع دو نکته را تذکر می‌دهد. یکی این که اگر با بخشش و اعطای صدقه دنبال کسب ثواب و پاداش هستید، اذیت و منت گذاری، آن را از بین می‌برد و احیاط عمل را به دنبال دارد، و دوم این که منت گذاری و اذیت، آثار طبیعی و اجتماعی اعمال خیر را از بین می‌برد. زیرا منت گذاری، تکبر طرف اعطا کننده و تحقیر شدن شخص محتاج را نشان می‌دهد و به طور یقین کسی که به دنبال رفع نیاز خود، تن به پذیرش کمک دیگران می‌دهد از یک نوع تحقیری برخوردار شده است و منت گذار هم با رفتار پر منیت خویش این تحقیر را کامل و به کام شخص محتاج می‌نشانند و به دنبال آن نه تنها روحیه‌ی سپاسگزاری را در وی به وجود نمی‌آورد بلکه احساس حقارت، و به دنبال احساس حقارت در شخص، کینه جای تواضع و تشکر را گرفته و شخص تحقیر شده کینه را به همراه خواهد داشت، و خود این امر باعث اذیت شدن است. یعنی در واقع آیه در مقام بیان این لطیفه و نکته‌ی ظریف است که منت گذاری، تحقیر و حقارت و در نهایت اذیت دیگران را به دنبال دارد و این رفتار نه تنها عاملی جهت کسب محبت و جلب قلب‌ها نمی‌شود، بلکه حتی آن عمل خیر و صدقه‌ای که باید آثار مثبت به دنبال داشته باشد، حقارت و کینه را به دنبال می‌آورد.

از مجموع روایاتی که در رابطه‌ی با صله‌ی رحم بیان گردید



فوایدی مانند:

- ۱- طول عمر
- ۲- افزایش و توسعه در رزق
- ۳- محبوبیت یافتن نزد خویشان
- ۴- دست یابی به بهشت

آشکار گردید. در رابطه‌ی با صله‌ی رحم توضیح این مطلب ضروری است که مراد از صله‌ی رحم یعنی رابطه‌ی معقول و بدون اذیت و آزار، و ارتباط همراه با لطف داشتن است و لو در حد یک تماس ساده زیرا همان گونه که بیان شد هنگامی که خودداری از اذیت و آزار به عنوان صله‌ی رحم محسوب می‌شود، ارتباط ساده‌ی با خویشاوندان در صورتی که امکان ارتباط بیشتری نباشد و یا به علل دیگری صلاح در ارتباط بیشتر نباشد، صله‌ی رحم محسوب شده و همین ارتباط کوچک باعث آگاهی از وضع خویشاوندان شده و زمینه‌ی مساعدت و کمک به یکدیگر را فراهم می‌نماید، و باعث محبوبیت فرد در نزد خویشان می‌شود و یا حداقل از ایجاد نفاق و کینه جلوگیری می‌نماید. از این رو شخص با توجه به ارضای عواطف خود احساس می‌کند از طرف اقوام خود مورد حمایت قرار گرفته است و آرامش خاطر و ایجاد اطمینان به نفس پیدا می‌نماید، که در پناه آن سلامت روحی که در زندگی اجتماعی بسیار مهم است، برای افراد پیدا شده و به تبع آن اجتماع از سلامت برخوردار می‌گردد، و به یک اجتماع پر از مهربانی و عاطفه تبدیل می‌گردد.



۲-۳. ارتباط و احسان به پدر و مادر در قرآن

قرآن کریم در مورد رعایت حقوق پدر و مادر و احسان و سپاسگزاری از آن‌ها به صورت‌های گوناگونی مسایلی را بیان نموده است.

۱. خداوند سبحان در دسته ای از آیات پیامبران خویش را به صورت مستقیم مخاطب قرار داده و در پاره ای از موارد نیز به طور غیر مستقیم به واسطه‌ی پیامبران به مردم خطاب نموده است. مانند: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن‌ها [حتی] آف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی.^۱

و آیه‌ی (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید.^۲

و یا آیه‌ی (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی



از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد.^۱

۲. در برخی از آیات، به شکل سفارش به انسان به صورت کلی متعرض این امر شده است، مانند آیات: (و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثِّبُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می‌گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم.^۲

و یا (و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر بازگرفتنش در دو سال است [آری



به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.^۱

۳. برخی از آیات در باره‌ی این حقوق به فرد یا گروه خاصی سفارش نموده است، مانند آیات شریفه‌ی (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا) و با پدر و مادر خود نیک‌رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.^۲

و یا (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید.^۳ البته در مواردی به نقل از پیامبر ﷺ در مورد سفارش‌هایی که خداوند به او نموده است مانند: (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.^۴ که بررسی هر دسته از آیات همراه با روایات خواهد آمد.

بی تردید جایگاه خانواده در نظام اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای بوده و پدر و مادر در خانواده از اهمیت خاصی برخوردار هستند. در مرحله‌ی ای و دوره‌ی ای از زندگی، حفظ و تربیت کودکان و فرزندان برعهده‌ی آنان بوده و پدر و مادر وظیفه‌ی خطیر نگهداری از اعضای خانواده را برعهده‌ی دارند تا بتوانند با زحمت و دقت در



۱. لقمان / ۱۴.

۲. مریم / ۱۴.

۳. بقره / ۸۳.

۴. مریم / ۳۱ و ۳۲.

انجام وظایف خود انسان‌های موفق را تحویل جامعه بدهند. در مرحله‌ی بعد که در واقع دوران پیری و ضعف پدر و مادر است حفظ و نگه داری آنان و تأمین نیازهای عاطفی و معنوی و مادی آنان بر عهده‌ی دیگر اعضای خانواده و فرزندان است و جهت سلامت روانی آنان همان گونه که پدر و مادر با تمام وجود و عشق تلاش نمودند تا فرزندان خویش را تربیت کنند. فرزندان نیز باید جهت سلامتی آنان تلاش نمایند و لیکن انجام وظیفه در هر دو مرحله ممکن است با سستی و کاستی‌هایی مواجه شود. از این رو در آموزه‌های دینی و اسلامی براساس شناخت از پدر و مادر و فرزندان و وظایف مربوط به هر یک، به این امر فراوان سفارش شده است.

متأسفانه در این تعامل والدین و فرزندان، کوتاهی‌ها و سستی‌هایی که از ناحیه‌ی فرزندان نسبت به پدر و مادر صورت می‌گیرد بیشتر بوده و براساس همین شناخت، در آیات و روایات به این امر تأکید بیشتری شده است. این که چرا تأکیدهای قرآنی و روایی بر حفظ والدین و رعایت حال آن‌ها بیشتر است، و حتی در رابطه‌ی با علاقه‌ی به کودکان و فرزندان تأکید زیادی صورت نگرفته، مسئله‌ای است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد. اما یکی از اسباب این فرق (که بیشتر به فرزندان دستور داده شده است که رعایت حال والدین خویش را داشته باشند نه برعکس)، گرایش و محبت فراوانی است که خداوند در وجود پدر و مادر نسبت به فرزندان قرار داده است که یک علت آن نقش پدر و مادر در خلقت فرزندان است و برای هر خالق‌ی نسبت به مخلوق عشق و محبتی است و پدر و مادر نیز از آن‌جا که در



خلق آنان نقش داشته اند از این محبت و عشق نیز برخوردار گردیده‌اند. در حالی که فرزندان نسبت به پدر و مادر چنین نقشی نداشته و به طور طبیعی از چنین محبتی هم برخوردار نمی‌باشند. براساس چنین شناختی، تأکید و تذکر بیشتر نسبت به فرزندان است که به والدین خویش محبت نمایند. یعنی همان گونه که فرزندان در وجود و نیازهای مادی و معنوی خویش در دوران کودکی نیازمند والدین هستند و والدین با عشق و وظایف خود را انجام دادند، در دوره ای از زندگی نیز والدین در برآورده نمودن خواسته‌های مادی و معنوی خویش نیازمند به فرزندان خود می‌باشند و آنان باید وظایف خود را با محبت انجام دهند.

۲-۳-۱. جایگاه پدر و مادر

مهم ترین روابط اجتماعی بین انسان‌ها روابط خانوادگی به خصوص رابطه‌ی فرزندان با پدر و مادر خویش است. روابط خانوادگی رابطه ای است که تنها براساس قانون استوار نگشته و بر اساس قانون به تنهایی قابل توجیه نخواهد بود. نقش قانون و تکالیف شرعی در زندگی، به عنوان حداقل‌های زندگی می‌باشد، یعنی اموری که حداقل رعایت آن‌ها باعث برقراری و استواری این رابطه می‌شود، ولیکن زندگی زیبا و معنادار زمانی رخ می‌نمایند که براساس عشق و ایثار تنظیم گردد. اهمیت و نقش مادر در تربیت با شرح وظایف قانونی، ایفا نمی‌گردد، زحمات طاقت فرسایی که پدران انجام می‌دهند تا آسایش خانواده تامین گردد با شرح وظایف قانونی قابل تحلیل نیست، لذا خانواده یک بنیان اجتماعی مهمی است که حتی نقش قاعده‌ی عدل و انصاف



در آن به عنوان حداقل‌های زندگی لحاظ می‌گردد، و آنچه به زندگی خانوادگی شیرینی و طراوت می‌بخشد ایثار و گذشت هر یک از اعضای آن می‌باشد، لیکن در پاره ای از مواقع گرد فراموشی بر این زحمات و خدمات و گذشت و ایثار والدین می‌نشیند و بر همین اساس قرآن و روایات با تعبیری شگفت‌انگیز آن را گوشزد می‌کند. مانند این که احسان به پدر و مادر هم ردیف اعتقاد به وحدانیت خداوند ذکر شده است در آیات متعددی نیکویی به پدر و مادر در کنار وحدانیت خداوند آمده است: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخورگی رسیدند به آن‌ها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی.^۱

در آیه‌ی شریفه خداوند پس از دستوری که از جهت اعتقادی، باور آن شرط ایمان است و می‌فرماید: تنها باید خداوند سبحان پرستش شود. کنار این امر و دستور فرموده است که از جهت رفتاری نیز به پدر و مادر خویش احسان و نیکویی نمایید. انگار پذیرش وحدانیت خداوند که معیار صحت ایمان و کسب رضایت خداوند است و عاملی است که انسان در سایه‌ی آن به رستگاری می‌رسد. باید همراه به احسان به پدر و مادر باشد.

خداوند در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) بگو بیابید تا آنچه



را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید.^۱ در این آیه خداوند به پیامبر خویش دستور می‌دهد اموری را که حفظ حرمت آنها لازم است و تعدی به آن حرام است برای مردم بگوید و در همین راستا نهی از شرک و امر به نیکویی و احسان به پدر و مادر را مطرح می‌کند.

در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر می‌فرماید: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید.^۲ در این آیه خداوند در ابتدا امر به پرستش خود و نهی از شرک ورزیدن نموده است و به دنبال آن احسان به پدر و مادر را بیان می‌کند. انگار لازمه‌ی متعبد بودن و مشرک نبودن، تحقق چنین رفتاری است.

امام رضا علیه السلام در روایتی که حارث بن دلهاث از ایشان نقل می‌کند، می‌فرمایند: خداوند عزوجل به سه چیز امر فرمودند که آن سه چیز، با سه چیز دیگر مقرون و همراه است. امر به نماز و زکات نمودن، لذا هر کس نماز به پا دارد ولی زکات مالش را پرداخت ننماید، نمازش از او پذیرفته نمی‌شود. امر به سپاسگزاری و شکر خویش و پدر و مادر را فرمودند، پس هر کس از پدر و مادر خویش سپاسگزاری و قدردانی ننماید، شکر خداوند را به جا نیاورده است، امر به رعایت تقوای خدا و صله‌ی رحم نموده است، پس هر کس که صله‌ی رحم ننماید تقوای خداوند سبحان را به جا نیاورده است.^۳ توضیح روایت این که سه امری که مقارن



۱. انعام / ۱۵۱.

۲. نسا / ۳۶.

۳. الصدوق رحمته الله قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - قال: حدثنی أبی

هم در قرآن آمده است عبارت است:

۱. اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: به پا داشتن نماز و پرداخت زکات قرین یکدیگرند و در آیات فراوانی این دو با یکدیگر ذکر شده‌اند،^۱ مانند: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلاً] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید.^۲ و (إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ) مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده،^۳ و (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.^۴ در برخی از آیات به هر دو امر نموده است مانند: (فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ) پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاورى^۵



۷۱

عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن السبباري، عن الحارث بن الدلهات عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: إن الله عز وجل أمر بثلاثة مقرونة بها ثلاثة أخرى، أمر بالصلاة والزكاة، فمن صلى ولم يترك لم يقبل منه صلته، وأمر بالشكر له وللوالدين فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله، وأمر باتقاء الله وصلة الرحم، فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عز وجل، عيون الاخبار- ج ۱، ص ۲۶۸.

۱. نزدیک به سی مورد در قرآن کریم نماز با زکات آمده است.

۲. نسا / ۷۷.

۳. توبه / ۱۸.

۴. مریم / ۳۱.

۵. حج / ۷۸.

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] ﷺ را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود در تمام آیات ذکر شده دو عامل عبادی کنار یکدیگر آمده است، یعنی نماز که به عنوان عمود دین از آن یاد شده است و عبادتی جسمی است، و دیگر پرداخت زکات که عبادت مالی است، این دو عبادت در اعتدال جامعه بسیار مهم هستند، نماز عاملی مهم در جلوگیری شخص از ارتکاب فحشا و منکرات است. عاملی که سلامت فرد و در نهایت جامعه را تامین می‌کند، و پرداخت زکات نیز باعث تعدیل اقتصادی جامعه و برقراری عدل و قسط اجتماعی است. از این رو امام علیؑ می‌فرماید، هرکس نماز بپا دارد ولی زکات مالش را پرداخت ننماید، نمازش پذیرفته نمی‌شود و انگار نماز او بی اثر است.



۲-۳-۲. شکر از خداوند و پدر و مادر

در دسته‌ی دوم آیات تشکر و سپاسگزاری از خداوند همراه با تشکر و سپاسگزاری از والدین ذکر شده است و این کلام امام اشاره دارد به آیه‌ی شریفه‌ی (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و

پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.^۱ این آیه و آیه‌ی بعد - (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد.^۲ - جمله‌ی معترضه‌ی ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنهاست، که شکر نعمت وجود پدر و مادر در کنار شکر خداوند قرار گرفته است.

یعنی خداوند دستور می‌دهد که شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی تو هستم و چنین نعمتی یعنی پدر و مادر را به تو داده‌ام و همچنین شکر پدر و مادرت را به جای آور که واسطه‌ی رسیدن فیض و نعمت‌های من به تو می‌باشند.

علامه‌ی طباطبایی نیز وجود این جمله‌ی معترضه را در وسط کلمات لقمان برای آن دانسته که شکر والدین، مانند شکر خداوند واجب است و حتی شکر والدین همان شکر خداست زیرا در نهایت منتهی به سفارش و امر خدای سبحان است پس شکر پدر

۱. لقمان / ۱۴.

۲. لقمان / ۱۵.



و مادر، شکر و عبادت خداوند است^۱. لذا امام علیه السلام می فرمایند: هر کس از پدر و مادر خویش تشکر و شکرگزاری ننمود در واقع از خداوند شکرگزاری و عبادت ننموده است.

نکته ای که در آیهی بعدی یعنی در آیهی پانزدهم سورهی لقمان به آن توجه شده است، حد و مرز این شکرگزاری و اطاعت از پدر و مادر است که در آیه می فرماید: اگر پدر و مادر تو، به تو اصرار کردند که چیزی را که علم بدان نداری و یا حقیقت آن را نمی شناسی، شریک من بگیری اطاعتشان مکن و برای من شریکی مگیر. مراد آیهی که فرموده: «شریکی که حقیقتش معلوم نیست برای من شریک نگیر»، یعنی چون چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و مجهول مطلق است که علم به آن تعلق نمی گیرد برای من شریک نگیر، و به بیان دیگر، چیزی که چیزی نیست شریک من مگیر. پس حد و مرز اطاعت از پدر و مادر تا جایی است که انسان را به گمراهی و شرک نکشاند و الا اطاعت از آن دو، جایز نیست. البته با چنین پدر و مادری که اعتقادات درستی هم ندارند باز باید به معروف و عمل مناسب رفتار شود، و حق ترک آنان را ندارد زیرا امر به مصاحبت و همراهی شده اند، یعنی و لو چنین پدر و مادری دین و اعتقاد درستی ندارند ولی در امور دنیوی، نه در احکام شرعی، باید با آنها با ملایمت و رفق و نرمی رفتار نمود^۲. در همین ارتباط در روایتی معمربن خلاد از امام رضا علیه السلام سوال می کند که: خدمت امام ابی الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم آیا برای پدر و مادرم دعا



۱. محمد حسین طباطبایی، ترجمه‌ی میزان، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

۲. پیشین، ص ۳۲۴.

کنم در حالی که آن‌ها حق را نمی‌شناسند؟ (کنایه از این که ایمان درستی ندارند، و یا مراد از نشناختن حق یعنی امام را نمی‌شناسند و امامت را قبول ندارند.) امام علیه السلام فرمود: بر ایشان دعا کن و از طرف آن‌ها صدقه بده و در صورتی که زنده هستند و حق را نمی‌شناسند با آن‌ها مدارا کن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا برای رحمت مبعوث نمود. (یعنی من پیامبر رحمت هستم) نه برای جدایی و عقوق.^۱ در این حدیث شریف نیز مطلب ذکر شده در روایت مورد تاکید قرار گرفته است، و این امر نشان‌دهنده‌ی مقام و منزلت پدر و مادر است.

۳. رعایت تقوا و صله‌ی رحم

امام علیه السلام در قسمت انتهایی کلام خویش می‌فرماید: در کلام خدا، رعایت تقوا با صله‌ی رحم قرین هم ذکر شده است. محمد بن فضیل صیرفی از امام رضا علیه السلام در رابطه‌ی با همین بحث حدیثی را نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمودند: رحم آل محمد صلی الله علیه و آله - مراد از آل محمد یعنی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و مراد از رحم آل محمد یعنی سادات مومن - در عرش مکتوب است و این مطلب را ندا می‌دهند: خداوندا هرکس با ما اهل بیت در ارتباط است تو با او باش و هر کس رابطه‌ی خویش را با ما قطع نمود، تو نیز ارتباط را با آنان قطع بنما. سپس این ارتباط و خواسته اختصاص به ارحام آل محمد صلی الله علیه و آله نداشته و بین اهل ایمان نیز



۱. الکلبینی رحمته الله عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن معمر بن خالد، قال: قلت لأبي الحسن الرضا علیه السلام: أدعو لوالدی إذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: ادع لهما وتصدق عنهما وإن كانا حیین لا يعرفان الحق فدارهما، فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إن الله بعثنی بالرحمة لا بالعقوق، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

جریان دارد. امام سپس آیه‌ی شریفه‌ی (وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.^۱ را تلاوت نمودند.^۲ در ذیل این آیه خداوند مردم را به پرهیزکاری و تقوا دعوت می‌کند و می‌فرماید: از خدایی بپرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که می‌خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می‌برید و از قطع پیوند از خویشاوندان خود بپرهیزید. لذا معنای تقوای ارحام پرهیز از قطع رابطه با خویشان است، اهمیت صله‌ی ارحام به مقداری است که خداوند در این آیه، آن را هم ردیف تقوای مردم نسبت به خویش، قرار داده است و فرموده از خدا و از قطع ارحام بپرهیزید. پس در روایت، توجه به ارتباط با ارحام مورد تاکید قرار گرفته و این ارتباط باید بین همهی اهل ایمان حفظ گردد.



۱. نساء / ۱.

۲. عنه عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد عن الوشاء عن محمد بن فضیل الصیرفی عن الرضا علیه السلام قال: إن رحم آل محمد - الأئمة علیهم السلام - لمعلقة بالعرش تقول: اللهم صل من وصلنی واقطع من قطعنی ثم هی جاریة بعدها فی أرحام المؤمنین ثم تلا هذه الآية: (واتقوا الله الذین تساءلون به والأرحام) (۳). کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

خداوندا این قلیل را از این حقیر بپذیر و ما را در دامان پر مهر
اهل البیت علیهم السلام تربیت بنما.

والحمد لله رب العالمین، احمد مرادخانی
چهار شنبه ۱۷ تیر ماه ۱۳۸۸ برابر ۱۵ رجب ۱۴۳۰ قم مقدس



کتاب نامه

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - الامام الرضا، فقه الرضا عليه السلام، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی علی بن بابویه، چاپ اول ۱۴۰۶.
- ۳ - بغدادی ابو بکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الكتاب العربیه.
- ۴ - حمیری ابوالعباس عبدالله، قرب الإسناد، قم، موسسه آل البيت، لاهیات التراث، چاپ اول ۱۴۱۳.
- ۵ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون أخبار الرضا عليه السلام، بیروت، موسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۶ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، قم، موسسه بعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- ۷ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ثواب الاعمال، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.
- ۸ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کتاب الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
- ۹ - طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۲.
- ۱۰ - طوسی أبو جعفر محمد بن حسن، أمالی الطوسی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴.
- ۱۱ - طوسی أبو جعفر محمد بن حسن، کتاب التهذیب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵
- ۱۲ - عطاردی عزیز الله، مسند الامام الرضا عليه السلام، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.



- ۱۳- غازی داود بن سلیمان بن یوسف، مسند الرضا علیه السلام، مرکز نشر، مکتب اعلام اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۴- کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۱۵- مرادخانی احمد، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۱۶- مشکینی علی، المواعظ العددیه، قم، انتشارات صحفی، ۱۳۶۵.
- ۱۷- مصباح یزدی محمد تقی، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری.



مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آیین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه ی صحت

نشانی بهشت